

سناریوهای نوین قدرت نرم آمریکا علیه ایران

دکتر حسین رفیع* / میثم بلباسی** / علی ابراهیمی***

چکیده

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که به سرعت در ادبیات روابط بین‌الملل پس از طرح آن در اواخر دهه ۱۹۹۰ جا باز کرد، مفهوم قدرت نرم بوده است، به طوری که از ویژگی‌های مهم هزاره سوم در عرصه بین‌الملل، نفوذ در کشورها با بکارگیری ابزار قدرت نرم به دلیل کم‌هزینه‌تر بودن و مشروعیت آن نسبت به قدرت سخت است. قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق اقتناع، جذب و در مواردی اجبار به گونه‌ای آشکار اما نامحسوس است که برای کسب نتایج مطلوب مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایالات متحده آمریکا با آگاهی از این موضوع همواره طی بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت ضد هژمونیک آن، سعی کرده تا نظام جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار داده و موجبات تغییر رویکرد کارگزاران ایران را فراهم کند. از این رو، مقاله حاضر درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که زمینه‌ها و سناریوهای نوین ایالات متحده آمریکا، با توجه به رویکرد نئولیبرالیستی قدرت نرم آن، علیه جمهوری اسلامی ایران چیست؟ بر این اساس، موضوع این پژوهش شناخت مفهومی قدرت نرم، زمینه‌ها و سناریوهای نوین قدرت نرم ایالات متحده آمریکا اعم از جنگ روانی- رسانه‌ای، تحریم اقتصادی، حقوق بشر، جنگ سایبری، ایران‌هراسی و تحت فشار قرار دادن (و خلع سلاح) متحدان استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه، علیه جمهوری اسلامی ایران است تا با نگاهی به آن، راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در قبال آن را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها

قدرت نرم، زمینه‌ها و ابعاد، ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران، راهبردها.

* عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ایران
h.rafi@umz.ac.ir

** کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ایران
*** کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، ایران

مقدمه

در کلی‌ترین سطح، قدرت^۱ به معنای توانایی تأثیر گذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه خویش است. به‌واقع می‌توان گفت راه‌های مختلفی برای تحت‌تأثیر قراردادن رفتار دیگران وجود دارد که از جمله می‌توان افراد را با تهدید و یا اعمال نیروی قهریه مجبور به انجام کاری کرد، می‌توان با کاربرد منابع اقتصادی دیگران را وادار به تبعیت نمود و همچنین با بهره‌گیری از مولفه‌های نرم‌افزاری قدرت، آن‌ها را جذب و با خود همراه کرد. موضوع قدرت نرم^۲ به عنوان یک واژه در علم سیاست، به ویژه در حوزه منازعات بشری و از زمان قدیم مطرح بوده است. مولفه قدرت نرم اخیراً در ادبیات سیاسی جهان و رهیافت‌های قدرت جایگاه مناسبی پیدا کرده است و هر روز زوایای جدیدی از آن واکاوی و عرصه آن گسترده‌تر می‌شود. در این زمینه، ای.اچ.کار^۳ در دوره کشمکش‌های روزافزون بین دولت‌ها در میان دو جنگ جهانی اعتقاد داشت: «قدرت ناشی از باور برای نیل به اهداف سیاسی از قدرت اقتصادی و نظامی ضرورتاً تاثیر کمتری ندارد و همواره پیوند نزدیکی بین آن‌ها وجود دارد» (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۰).

شرایط نوین نظام جهانی باعث شده که عوامل جدیدی در ساختارهای رسمی بین‌الملل مؤثر واقع شود و کشورها برای تأمین منافع ملی خود ابزارها و راهبردهای جدیدی را مورد استفاده قرار دهند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به‌کارگیری قدرت نرم دانست. جهان امروز دیگر پذیرای استفاده از ابزارهای قدرت سخت در سطح گسترده نیست و ملت‌ها، دیگر شعله ور نمودن دوباره آتش جنگ‌های خانمان‌سوز را همچون گذشته بر نمی‌تابند، لذا کاربرد قدرت نرم از زوایای گوناگون بر قدرت سخت برتری یافته است تا جایی که حتی ابرقدرت جهانی یعنی آمریکا را نیز از توجه جدی به شیوه‌های نوین تحمیل اراده در عصر ارتباطات و اطلاعات^۴، نظیر فرهنگ^۵ گریزی نیست.

1. Power
2. Soft Power
3. E.H.Carr
4. Communication and Information Age
5. Culture

جوزف نای^۱ در کتاب «قدرتی برای رهبری» برقراری نظام لیبرالی را جایگزین مناسبی برای ساختار اقتدارگرایانه در جهان می‌بیند. به اعتقاد وی ساختار معطوف به ارزش‌های لیبرالی باعث کنترل هر چه بهتر جامعه جهانی می‌شود و در نهایت مشروعیت و ارزش‌های آمریکایی بازیابی می‌شود (Nye, 2008: 92). دو تغییر اساسی در دو دهه گذشته یعنی جهانی شدن و انقلاب تکنولوژیک (اطلاعات و ارتباطات) زمینه استفاده از قدرت نرم را بیش از پیش برای همه از جمله آمریکا مهیا کرده است. در عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات، آمریکا و متحدین غربی آن، با استفاده از امکانات ارتباطی - اطلاعاتی برتر در جهت سلطه فرهنگی - تمدنی خود در این محیط، با استفاده از قدرت نرم خود برای اضمحلال و به حاشیه راندن رقبای فرهنگی - تمدنی خود در جهان اقدام نموده‌اند. در دکترین آمریکا مطرح است که ایران امروز یک قدرت فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی شده است و دیگر پس از سه دهه تجربه و شکست نمی‌توان آن را از طریق جنگ سخت نابود کرد. باید از طریق جنگ نرم یعنی تجربه موفق علیه شوروی سابق با پیشرفت‌های جدیدی که در این حوزه شکل گرفته، آن را از درون فروپاشید. ایران در سه دهه گذشته با قدرت نرم خود و به‌کارگیری آن علیه غرب و آمریکا باعث ایجاد بحران مقبولیت و محبوبیت برای آمریکا در نظام بین‌الملل شده است و حس تنفر علیه آمریکا در جهان را ایجاد کرده است. بدین ترتیب به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با ارزیابی اسلام به عنوان یک خطر و تهدید، جمهوری اسلامی ایران به طور خاص و جهان اسلام به طور عام مورد هجوم جنگ نرم غرب و به ویژه آمریکا قرار گرفته‌اند. در طول ۳۵ سال گذشته غرب به رهبری آمریکا، عملاً جنگ نرم مدنی را علیه جمهوری اسلامی ایران شروع نموده است، ولی در دهه اخیر پس از ناکامی‌ها در جنگ سخت (نظامی - اقتصادی) علیه ایران، به‌کارگیری جنگ نرم مدنی را با تحولات ارتباطی - اطلاعاتی به اوج خود رسانده است (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۱).

با این تفاسیر، باید گفت جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران که از فردای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد، از یک سو به دلیل ناکام بودن در اعمال نظام تک‌قطبی از طریق سیاسی و اقتصادی و از سوی دیگر به واسطه رشد و پیشرفت و توسعه پایدار ایران و حرکت به سمت یک کشور قدرتمند و به خصوص نقش تعیین‌کننده آن در عرصه روابط بین‌الملل، شدت

1. Joseph Nye

روزافزونی پیدا کرد. از سناریوهای نوین قدرت نرم آمریکا علیه ایران می‌توان به مواردی از جمله جنگ روانی- رسانه‌ای، تحریم اقتصادی، حقوق بشر، جنگ سایبری، ایران‌هراسی و تحت فشار قرار دادن متحدان استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه اشاره کرد.

گفتار اول: مبانی نظری؛ قدرت و نئولیبرالیسم

در این قسمت از نوشته حاضر به بررسی نظریات نئولیبرالیسم پرداخته می‌شود و به طور کلی مفروضه‌های اصلی آن در نظام بین‌الملل و مفروضه‌های مرتبط با قدرت نرم بیان می‌شود. نئولیبرالیسم یکی از نظریات جدید در روابط بین‌الملل است. به طور دقیق نئولیبرالیسم در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد و نظریه پردازان اصلی آن رابرت کوهن^۱، جوزف نای و دبلیو اوپکن^۲ می‌باشند. رهیافت نئولیبرالیسم شکل تعدیل یافته لیبرالیسم است که از درون اندیشه‌های رئالیستی شکل گرفته است. اگرچه نئولیبرالیسم که از آن با عنوان نهادگرایی نئولیبرال یاد می‌شود، اما از انواع لیبرالیسم نظیر لیبرالیسم جمهوری خواه، لیبرالیسم تجاری و لیبرالیسم جامعه‌شناختی متمایز است. در این راستا باید افزود، نئولیبرالیسم در برگیرنده کلیه اشکال فوق‌الذکر است و جامع‌ترین چالش نظری نسبت به واقع‌گرایی^۳ به شمار می‌رود. (قوام، ۱۳۸۶: ۷۱)

باور پایه نئولیبرالیسم این است که دولت‌ها کنش‌گرانی ذره‌ای^۴ یا اتمیستی‌اند (یعنی جدا از دیگران و فاقد پیوندهای اجتماعی میان هم) که می‌کوشند دستاوردهای مطلق منفرد خود را به حداکثر برسانند و نسبت به دستاوردهای دیگران بی‌تفاوت‌اند. عقلانیت^۵ نیز به معنای وجود ترجیحات منظم و یکپارچه، قدرت محاسبه سود و زیان و تلاش برای به حداکثر رساندن سود است. با افزایش دستاوردها، دولت‌ها به مفیدیت بیشتری می‌رسند. پس اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر شود باید به آن مبادرت کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۶۷).

1. Robert Cohen
2. W.Oeiken
3. Realism
4. Atomic
5. Rationality

اصولاً نئولیبرالیسم‌ها دولت^۱ را به عنوان نمایندهٔ مشروع جامعه مسلم فرض می‌کنند و برخی از آنان بازیگران غیردولتی^۲ را تابع دولت می‌دانند. همچنین وضعیت ساختاری فقدان اقتدار مرکزی^۳ را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند، ولی از نظر آنان فقدان اقتدار مرکزی به معنای غیرممکن بودن همکاری میان دولت‌ها نیست. (قوام، ۱۳۸۶: ۷۵)

نئولیبرالیسم ویژگی آشوب‌زدگی نظام بین‌الملل را انکار نمی‌کند و امنیت را محدود به مسائل ژئوپلیتیک و نظامی نمی‌داند بلکه بر مسائل دیگری مانند ثروت، رفاه و موضوعات زیست محیطی نیز تاکید می‌ورزند. آن‌ها با وجود آنکه معتقدند دولت‌ها همچنان به‌عنوان بازیگران عمده به شمار می‌روند، ولی به مدل بازیگر مختلط^۴ که شامل سازمان‌های بین‌المللی فراملی و غیرحکومتی می‌شود نیز می‌اندیشند (قوام، ۱۳۸۶: ۷۲). نئولیبرال‌ها معتقدند که می‌توان از طریق سازمان‌های بین‌المللی^۵ آنا‌رشی موجود در نظام بین‌الملل را کاهش داد، لذا بر اهمیت رژیم‌های بین‌المللی^۶ تاکید دارند. آن‌ها معتقدند قدرت برتر، یعنی توانایی انجام عملی کنترل شده توسط دولت. پارادایم نئولیبرال، در توانایی و قدرت دولت برتر در تهیه و ارائهٔ کالای عمومی ملی و بین‌المللی نهفته است و بر روی فشار سیاسی چندجانبه تاکید دارند. آن‌ها معتقدند هنگامی که دولت قدرت اقتصادی دارد باعث می‌شود که در کنار آن قدرت سیاسی، نظامی و استراتژیک نیز پیدا کند.

نئولیبرال‌ها معتقدند قدرت سخت افزاری به تنهایی جواب نمی‌دهد، لذا به چهرهٔ دوم قدرت یعنی وام‌های بانک جهانی، تحریم‌های اقتصادی، افکار عمومی و گسترش دموکراسی و ... روی آوردند. قدرت نرم بر رویکرد نئولیبرالیستی مبتنی است، یعنی به مجموعه‌ای از مولفه‌های فرهنگی و اصولی اشاره دارد. نئولیبرال‌ها معتقدند جدال مستقیم نظامی باعث هزینه‌های بسیار اقتصادی و استراتژیک برای کشور مهاجم می‌شود و این نظر درمقابل اندیشه رئالیست‌ها مطرح شد که معتقدند هر هزینه‌ای را برای رسیدن به هدف باید پرداخت کرد. در حال حاضر کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا تاکتیک‌های جنگی خود را تغییر داده و از روش جنگ

-
1. State
 2. Non State
 3. Central Authority
 4. Mixed Actor
 5. International Organizations
 6. International Regimes

سخت به جنگ نرم روی آورده‌اند. اصولاً اندیشه نئولیبرال‌ها بر پایه اقتصاد شکل می‌گیرد و به همین جهت قدرت نرم برای نخستین بار توسط نئولیبرال‌ها مطرح شد که طبق آن قابلیت‌های کشور مهاجم را برای کنش در صحنه بین‌المللی منعکس می‌کند. برای مثال، جنگ آمریکا علیه عراق ظاهراً یک ماهه به سود آمریکا به پایان رسید، اما باید توجه داشت که از مارس ۲۰۰۳ تا اوایل سال ۲۰۱۲ که عراق را ترک کرده‌اند، آن‌ها حدود ۹ سال مستمر هزینه‌های مختلفی را به خاطر ماندن در عراق پرداخت کردند. انتقاد نئولیبرال‌ها به همین موضوع است و آن‌ها این سوال را مطرح می‌کنند که چرا آمریکا طی سال‌های گذشته با رکورد اقتصادی مواجه شده، و چرا چهره آمریکا به عنوان یک کشور جنگ‌طلب مخدوش شده است؟ نئولیبرال‌ها معتقدند جنگ نرم به همین دلیل اهمیت پیدا می‌کند.

۱- چارچوب مفهومی قدرت

مفهوم قدرت و قدرت ملی از دیرباز در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی مورد توجه بوده است. در این راستا فردریک راتزل و رودلف کیلن به موضوع قدرت و رابطه آن با سیاست پرداختند. همچنین آلفرد تایلر ماهان، هلفورد مکیندر، نیکولاس اسپایکمن، سورسکی، هانتینگتون و برخی اندیشمندان قدرت را برحسب قابلیت محاسبه آن به قدرت مرئی (سخت) و قدرت نامرئی (نرم) تقسیم‌بندی کرده‌اند (زرقانی، ۱۳۸۵: ۲). از نظر کارشناسان قدرت را می‌توان از حیث نوع ابزار به کار گرفته شده، ماهیت و شاخص‌هایش، به دو نوع سخت و نرم تقسیم‌بندی کرد. برای مثال، پیترو تیلور و فلینت قدرت را «توانایی کسب پیروزی در یک منازعه چه به صورت کاربرد آشکار زور یا تهدید به زور، چه به صورت نهانی و از طریق عدم تصمیم‌گیری یا مزیت‌های ساختاری تعریف کرده‌اند (Taylor & Flint, 2000: 374). به عبارت دیگر، قدرت سخت متوجه ایجاد تبعیت از راه اعمال خشونت است که در آن تبعیت ناشی از جباریت است. اما در مقابل، قدرت نرم مبتنی بر ایجاد تبعیت از راه نمایش حقانیت ناشی از جذابیت است. در ذیل به تبارشناسی و تیپولوژی قدرت در روابط بین‌الملل و ادبیات تئوریک خواهیم پرداخت.

۱-۱- قدرت سخت: قدرت سخت مفهومی آشنا در میان نظریه‌پردازان واقع‌گرا در روابط بین‌الملل می‌باشد، مولفه‌های مادی همچون توانایی نظامی، تسلیحاتی و مالی باعث گسترش حوزه قدرت سخت می‌شود و به نوعی با توسل به زور، ارعاب و سرکوب مخالفان در جهت دستیابی به

اهداف مادی از قدرت سخت استفاده می‌شود. برای مثال مورگنتا^۱ در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» قدرت نظامی و سخت افزارانه را راهی برای توازن قوا^۲ می‌داند (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۸۵-۶۳). در واقع قدرت سخت در تعاریفی که از سوی اندیشمندان ارائه شده است، به معنای دستیابی به ظرفیت‌ها و منابعی است که با آن‌ها می‌توان در نتیجه و یا برون‌داد یک فرآیند نفوذ کرد. بنابراین کشور زمانی قوی است که جمعیت بیشتر، اراضی وسیع‌تر، منابع طبیعی کلان‌تر، استحکام اقتصادی، نیروهای نظامی و ثبات اجتماعی داشته باشد. قدرت سخت به یک کشور امکان می‌دهد که کشور دیگری را تطمیع و یا تهدید و یا مورد هجوم با ابزارهای سخت قرار دهد تا به منافع کشور اول گردن نهد و قدرت به سادگی قابل تعویض از یک زمینه بر دیگر زمینه‌ها نیست و دارای ساختار هرمی با منطق «بالا به پایین» است (تولایی، ۱۳۸۷: ۴۸). در واقع، قدرت سخت بر توانایی تغییر رفتار دیگران و یا تصمیمات و انتخاب‌های آن‌ها بر مبنای تهدید یا پاداش استوار است. به بیان دیگر، هویج‌ها^۳ (پاداش‌های اقتصادی) و چماق‌ها^۴ (تهدیدهای نظامی) موضوع آن هستند و اجبار^۵ و نوازش دو عنصر کلی و مرکزی قدرت را تشکیل می‌دهند، اما قدرت نرم بر پایه تبدیل تمایلات^۶ به برون‌دادها^۷ شکل می‌گیرد و موضوع آن به جای اجبار، جذابیت^۸ است. این شیوه قدرت بر پایه اقناع کردن^۹ دیگران برای پیروی یا موافقت با هنجارها^{۱۰} و نهادهایی^{۱۱} است که رفتار خواسته شده را تولید می‌کنند. (پورسعید، ۱۳۸۹: ۳۶)

۲-۱- قدرت نرم: تأمل پیرامون بُعد نرم قدرت سیاسی ریشه‌ای بس عمیق در سرزمین‌هایی با تاریخ باستانی دارد. کما اینکه یکی از قدیمی‌ترین شواهد درباره وجود مفهوم قدرت نرم به لائوتسه، فیلسوف چینی و بنیانگذار اخلاق عملی «تائو»، معاصر کنفوسیوس بر می‌گردد.

1. Morgenthau
2. Powers Balance
3. Carrots
4. Sticks
5. Coerce
6. Desire
7. Out Comes
8. Attraction
9. Convincing
10. Norms
11. Institutions

نوشته‌های لائوتسه مشتمل بر توصیه‌های سیاسی به رهبران و خرد عملی برای مردم عادی بودند. از نظر او هرچه شخص پرتلاش‌تر باشد با مقاومت بیشتری روبه‌رو می‌شود و برعکس، هرچه با طبیعت هماهنگی بیشتری داشته باشد، نتیجه بهتر و بیشتری می‌گیرد. از منظر کلی افتادگی بالاترین ارزش‌ها می‌باشد (Boltz, 1993: 269-285). یونانیان باستان نیز، در زمینه قدرت نرم، از خود میراث گران‌بهرائی برجای گذاشته‌اند. یونانیان، از پرایکلس سیاستمدار تا دموکریتوس، با مطرح کردن مفاهیمی اجتماعی نظیر قانون اساسی، دموکراسی، گستره عمومی سیاست و رحجان آن بر گستره خصوصی و ... در عرصه قدرت نرم گام‌های استواری برداشتند (Douglas, 1963: 9). در سرزمین‌های دیگر عهد باستان، از جمله ایران نیز می‌توان نشانه‌هایی از ایده قدرت نرم را به خوبی در آن پیدا کرد. بسیاری از اشعار و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی، مانند «با پنبه سر بریدن» وجود دارد که از گذشته‌های بسیار دور به ارث رسیده است که همگی اشاره به وجود ایده و مفهومی از قدرت در جامعه گذشته ایران داشتند که با ویژگی‌های قدرت نرم هم‌خوان بودند. به عقیده برخی صاحب‌نظران، عصر قدرت نرم پس از فروپاشی شوروی شروع و امروز در ادبیات راهبردی جهان وارد شده است. بین صاحب‌نظران این موضوع، به طور قطع جوزف نای از پیشگامان اصلی طرح قدرت نرم به شمار می‌آید که کتاب و مقالات بسیاری نگاشته که از جمله آن‌ها کتاب قدرت نرم است. وی کتاب قدرت نرم خود را با عباراتی تأمل برانگیز آغاز می‌کند: «بیش از چهار قرن پیش، نیکولو ماکیاولی^۱ به شاهزادگان ایتالیایی این گونه گفت: این که مردم از شما بترسند، مهم‌تر است از این که شما را دوست داشته باشند». (سعیدی، ۱۳۸۹: ۸۹)

در واقع می‌توان گفت قدرت نرم از سال‌های پس از جنگ سرد مورد توجه گسترده محافل سیاسی و اجتماعی بین‌المللی قرار گرفت و برای اولین بار به‌عنوان یک تئوری مطرح شده است. جوزف نای قدرت نرم را توانایی اعمال‌کننده قدرت برای تحقق اهداف خود از طریق جذابیت و نه اجبار و یا پاداش مالی تعریف کرده است. در سال ۱۹۹۰، نای در آثار خود، ابتدا از تغییر ماهیت قدرت در سیاست جهانی^۲ سخن گفت و ایده قدرت نرم را مطرح نمود. او نفوذ «غیر

1. Niccolo Machiavelli

2. World Policy

اجباری^۱ را به صورت قدرت نرم مفهوم‌سازی کرد و عرصه بین‌الملل بعد از جنگ سرد را عرصه نشو و نمای آن دانست (Nye, 1990: 177- 179).

اگرچه راه‌های مختلفی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی^۲ یک کشور وجود دارد، از جمله استفاده از تهدید به اعمال قدرت و زور و همچنین تطمیع کردن، اما راه دیگری که گویای شکل قدرت نرم است یعنی جذب کردن و همکاری به نحوی که آنچه را که می‌خواهید انجام دهند، نسبت به دو راه حل دیگر همیشه کم هزینه‌تر است. بدین ترتیب، در سال‌های اخیر «نظریه قدرت نرم» در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مطرح شده است (پورا احمد، ۱۳۸۹: ۵۳). در این راستا و به اعتقاد جوزف نای ترویج همکاری‌های جهانی، منطقه‌ای و تلاش در جهت افزایش جذابیت فرهنگ، سیاست، ارزش‌ها و نهادهای آمریکا راهی مناسب برای اعمال قدرت آمریکا در عصر در حال‌گذار است، زیرا قدرت نظامی به تنهایی توانایی حفظ هژمونی را برای آمریکا ندارد (Nye, 2004: 7). از منظر نای، قدرت نرم مبتنی بر توانایی تنظیم یک دستور کار سیاسی^۳ است به نحوی که موجب شکل‌دهی به ترجیحات سایرین گردد. مثلاً در سطح فردی، یک پدر و مادر خردمند نیک می‌دانند که چنانچه کودکان‌شان را با باورها و ارزش‌های صحیح تربیت کنند، قدرت بیشتر و ماندگارتری خواهد داشت نسبت به زمانی که صرفاً بر تنبیه بدنی و یا قطع پول توجیبی آن‌ها متکی باشند. (سعیدی، ۱۳۸۹: ۹۱)

۲-۳- قدرت هوشمند^۴: سابقه مطرح شدن قدرت هوشمند به سال ۲۰۰۴ برمی‌گردد، که خانم سوزان ناسل^۵ مقاله‌ای تحت این عنوان در نشریه سیاست خارجی منتشر کرد. قدرت هوشمند به معنای ترکیب قدرت سخت و قدرت نرم و روشی محتاطانه برای استفاده هوشمندانه از قدرت در سیاست خارجی یک کشور است. ادبیات قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا به معنای دستیابی به منفعت عمومی و تثبیت هژمونی^۶ فرهنگی و سیاسی آمریکا در شرایطی است که تمام ابزارهای ممکنه در اختیار یک کشور نیست، لذا با توسل به رابطه هوشمندانه با متحدین جهانی و سازمان‌های بین‌المللی می‌توان به اهداف مورد نظر دست

1. Non Compulsory
2. Objectives and National Interests
3. political Agenda
4. Smart Power
5. Suzanne Nossel
6. Hegemony

پیدا کرد (Nossel, 2004: 130-131). در این زمینه، قدرت هوشمند مطرح شده توسط خانم «ناسل» برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در قدرت سخت و نرم می‌باشد که معتقد به تقویت و هماهنگی تمام قوا برای تداوم و بهبود برتری آمریکا در جهان است. این سیاست بر خودکفایی، بهبود وضع حقوق بشر، تجارت آزاد دولت‌ها، تساوی در برابر قانون، توسعه همه‌گیر اقتصادی و غیره... تأکید دارد (تولایی، ۱۳۸۷: ۵۵). کما اینکه قدرت هوشمند ترکیب هوشمندانه از قدرت سخت و نرم است. منظور، ترکیب هوشمندانه منابع قدرت سخت و نرم با توجه به شرایط محیطی و زمانی است. غرض از منابع نرم آن دسته از منابع قدرتی است که در نهایت، استعداد و توان جذب بازیگر را شکل می‌دهند و شامل مولفه‌هایی چون اغواء، شیفتگی، دوست داشتن و ... می‌شود که ویژگی محوری آن‌ها پذیرش، و شکل عمومی آن‌ها، اقتدار است (قربی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۴). برخی از مهم‌ترین اصول قدرت هوشمند عبارتند از: ایجاد هم‌پیمانی و تعمیق منافع با متحدین و مخالفین، ترمیم چهره، تقویت و یا ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، بالا بردن اقتدار، دیپلماسی، حاکمیت اصول واقع‌گرایی و توجه به حقایق و شواهد متقن و سازماندهی مجدد اقتصادی.

موضوع قدرت نرم توسط راهبرداشناسان آمریکایی به گونه‌ای مطرح شد که بتوانند حوزه‌های مختلف قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کنند و از سویی، به جای مقابله با تهدیدهای جاری، درصد کنترل و رویارویی با تهدیدهای آینده برآیند. شاخص‌های قدرت نرم در چارچوب اهداف راهبردی عبارتند از: افزایش اقتدار، ماهوی و ذهنی^۱ بودن، کاربرد ابزارهای نرم، همراه سازی نهادهای بین‌المللی با عملکردهای تهاجمی^۲، سنتی بودن، فراگیر بودن، تغییرپذیر، به هنگام بودن و وابستگی متقابل.

گفتار دوم: سناریوهای قدرت نرم آمریکا علیه ایران

در دنیای امروز، همانطور که ناگفته پیدا است، بینش ژئوپولیتیک حکومت آمریکا بر این امر استوار است که عامل کلیدی امنیت ملی آمریکا، سلطه جهانی و برتری کامل بر هرگونه رقیب بالقوه است. در واقع ایالات متحده برای رسیدن به این هدف نه تنها از طریق ابزار نظامی (قدرت سخت) به اعمال قدرت در هر نقطه از جهان و کنترل منابع کلیدی ثروت در جهان می‌پردازد،

1. Essential and Mental
2. Aggressive Operations

بلکه به کمک اندیشمندان وابسته خود درصدد موجه جلوه دادن نقش رهبری خود در جهان به صورت منطقی، علمی و آکادمیک (یکی از ابعاد قدرت نرم) است و آن را امری خیرخواهانه برای جامعه جهانی قلمداد می‌کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) سلطه آمریکا بر ایران پایان یافت و دوره جدیدی در روابط این کشور با ایران آغاز شد. آمریکا و متحدان غربی‌اش و صهیونیسم بین‌المللی از آن سال همواره به صورت کاملاً خصمانه با ایران برخورد کرده‌اند، که مخرج مشترک تمام سیاست‌های سلطه‌طلبانه آنان، استحاله^۱ انقلاب اسلامی و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این راستا، در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب تلاش کردند تا از طریق دامن زدن به مسائل قومی^۲ و اختلافات مذهبی^۳، ایران را تجزیه کرده و به یک کشور کوچک و فاقد نفوذ منطقه‌ای تبدیل کنند.

از بهار سال ۱۳۵۹ آن‌ها سیاست تجاوز نظامی را در پیش گرفتند که ابتدا تجاوز نظامی طبرستان و کودتای نوژه و سپس تحمیل یک جنگ هشت ساله بود که همگی به شکست انجامید. آمریکا سپس از اوایل دهه شصت تاکنون، با طراحی و سازماندهی استراتژی جنگ نرم و فروپاشی، تصمیم به تغییر از درون گرفتند تا بدین ترتیب توان ملی ایران و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن را تضعیف کرده و ایران را در صحنه بین‌المللی منزوی سازند. در این استراتژی، آن‌ها با سازماندهی تهاجم فرهنگی، سیاسی، روانی و تبلیغاتی و تطهیر خود در افکار عمومی ملت ایران به ویژه در نسل جوان، حمله به مبانی اعتقادی و ارزش‌های اسلامی و ملی را در دستور کار خود قرار دادند و با القای ناکارآمدی نظام، کلیه دستاوردهای مثبت گذشته را به صورت اغراق آمیزی نفی می‌کنند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، همچنین با پیشرفت‌های ایران در زمینه‌های مختلف علمی به ویژه انرژی هسته‌ای و نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار آن در معادلات بین‌المللی و ناتوانی آمریکا برای یورش نظامی به واسطه در اختیار داشتن ایران از ویژگی‌ها و ظرفیت‌هایی چون وسعت سرزمینی، کمیت جمعیتی، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی و موقعیت ژئوپلیتیکی که به آن قدرت کم‌نظیر بخشیده است، و همچنین پُرهزینه

1. Permutation
2. Ethnic Issues
3. Religious Differences

بودن اقدامات نظامی و همراه کردن افکار عمومی جهانی، باعث شده است تا آمریکا چاره‌ای جز شدت بخشیدن به عملیات روانی خود علیه ایران پیدا نکند. بنابراین، پیگیری جنگ نرم با استفاده از سه تاکتیک «دکترین مهار^۱»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی^۲» در دستور کار حکومت آمریکا قرار گرفت، که به پروژه^۳ دلتا^۴ معروف گشت (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۶۰-۲۴۲). در ادامه پژوهش حاضر، شش راهکار مهم و نوین آمریکا در حوزه قدرت نرم را، که علیه جمهوری اسلامی ایران بکار گرفته می‌شود را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- جنگ روانی - رسانه‌ای

۱-۱- جنگ روانی^۴: تاریخ جنگ روانی از تاریخ حیات بشر جدا نیست، اما همیشه با این عنوان بکار گرفته نشده است و مانند سایر مفاهیم در بستر تاریخ و همراه با مقتضیات زمان و مکان، متحول بوده و سیر تطور خود را تا به امروز پیموده است، به گونه‌ای که در عصر حاضر با استفاده از فناوری، بر پیچیدگی آن افزوده شده است (فراهانی، ۱۳۸۸: ۷۳). در مورد عملیات روانی، تعاریف متعدد و مختلفی ارائه شده است. از مجموع این تعاریف، تعریف صلاح نصر، نویسنده مصری قابل توجه است: «عملیات روانی همان جنگ کلمه و عقیده به صورت مخفی، آشکار، شفاهی یا کتبی است. اساساً سلاحی است که به انسان و عقل او توجه دارد و هرگاه امکان برقراری ارتباط عاطفی با مخاطب را داشته باشد، می‌تواند به اعماق او نفوذ کند.» (باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۵۴).

در این راستا، عملیات روانی استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی است که منظور اصلی آن تاثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی‌طرف و یا گروه‌های دوست است، به نحوی که پشتیبانی برای برآوردن مقاصد و اهداف می‌باشد (طائب، ۱۳۸۹: ۱۷). عملیات روانی امروزه ابزارهای بسیار متنوعی یافته است و شیوه‌های زیادی برای انجام این‌گونه عملیات می‌توان متصور شد. برخی از این ابزارها عبارتند از: ارائه اطلاعات گزینش شده، مستندسازی، تکنیک حمله و انهدام هدف، سکوت، مظلوم‌نمایی، انتخاب بد از بدتر،

1. Containment Doctrine
2. Organizing Civil Disobedience
3. Delta
4. Psychological warfare

ایجاد هراس اخلاقی، بزرگ جلوه دادن پیامدهای منفی، تصریحات، انتقاد از خود، انتظار و خبر، ایجاد تعارض شناسی، الگودهی، شرطی‌سازی، کنترل بازتابی، استناد مجازی، نفی و اثبات، پیش‌فرض‌سازی و روش القای افسردگی و ناامیدی. به‌طور کلی دو رویکرد کلان پیرامون عملیات روانی قابل احصاء می‌باشد:

اول، رویکرد قدرت محور^۱: از این منظر عملیات روانی به معنای به کارگیری توانایی‌های بشری برای کنترل شناخت، آگاهی‌ها و تصورات مردمی مشخص است که مورد هدف قرار گرفته‌اند.

دوم، رویکرد امنیت محور^۲: در این رویکرد به عملیات روانی از منظر تهدید^۳ نگریسته می‌شود. از نظر این دیدگاه عملیات روانی به اقداماتی اطلاق می‌گردد که مرجع امنیت را مورد تهدید قرار می‌دهد. هیچ یک از عاملان جنگ روانی تردید ندارند که پیام‌های آنان، تنها زمانی می‌تواند بر مخاطبان انبوه تاثیر بگذارد که در بستر عاطفه و هیجان^۴ ارائه شود، لذا می‌توان انگاره‌سازی یا تصویرسازی^۵ و ایجاد احساس^۶ را به عنوان دو کار ویژه^۷ کلان عملیات روانی در نظر گرفت. در مهندسی عملیات روانی، مجریان آن می‌کوشند با تعمیق شکاف‌های موجود در جامعه به اهداف خود نائل آیند، فلذا بسیار مهم است که مدیران امنیتی همواره با بکارگیری روش‌های نظام‌مند نسبت به روند میزان کاهش ارکان سرمایه اجتماعی^۸ حساس باشند (باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۵۹-۵۴). عملیات روانی تسخیر قلب و روان و ذهن را در پی خواهد داشت و خود، موضوعات طراحی شده‌ای برای انتقال ویژگی‌ها، و اطلاعات خاصی برای مخاطبان است که از این طریق می‌تواند احساسات و انگیزه‌های آن‌ها و در نهایت، رفتار سازمان‌ها و گروه‌ها و افراد را تحت تاثیر قرار دهد.

۱-۲- جنگ رسانه‌ای^۸: یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های جنگ نرم و قدرت نرم، جنگ رسانه‌ای ای است. اگرچه جنگ رسانه‌ای عمدتاً به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، اما این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع، جنگ رسانه‌ای در جریان نیست یا مورد استفاده

1. Axis Power
2. Axis Security
3. Threat
4. Emotion and Thrill
5. Imaginary Form
6. Creation Feeling
7. Social Capital
8. Media war

قرار نمی‌گیرد. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیر رسمی وجود دارد و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها، بهره‌گیری می‌کند. سربازان جنگ رسانه‌ای، متخصصان تبلیغات، استراتژیست‌های تبلیغات بین‌المللی و کارگزاران رسانه‌ها هستند.

جنگ رسانه‌ای، جنگ بدون خون‌ریزی، آرام و جنگ بهداشتی و تمیز تلقی می‌شود، جنگی که بر صفحات روزنامه‌ها، میکروفن رادیوها، صفحات تلویزیون و عدسی دوربین‌ها جریان دارد. هدف جنگ رسانه‌ای، اگرچه در نهایت تغییر کارکرد و عملکرد دولت‌هاست، اما به طرز ملموسی به جای هدف قرار دادن مستقیم دولت‌ها، ملت‌ها را هدف بمباران خود قرار می‌دهند. این عقیده وجود دارد که اگر بتوان افکار عمومی را نسبت به موضوع یا پدیده‌ای قانع کرد یا به آن سمت و سوی خاصی بخشید، مسلماً دولت‌ها نیز تحت فشار افکار عمومی به آن سمت کشیده خواهند شد (ضیایی‌پرور، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۸).

مهم‌ترین ابزار اعمال و تاثیرگذاری قدرت نرم بر طرف مقابل، رسانه است. در جنگ رسانه‌ای به طور معمول از روش‌های مختلفی برای تاثیرگذاری بر طرف مقابل استفاده می‌شود، که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: فریب، تردید افکنی، تغییر ادبیات، الگو سازی، برجسب زنی، اسم گذاری، تصدیق، شایعه پراکنی، دورغ، تهمت، پاره‌گویی حقیقت، انسانیت زدایی، اهریمن سازی، حذف و سانسور، ایجاد تفرقه و تضاد، ترور شخصیت، مبالغه، مغالطه و غیره ... که این روش‌ها را به عنوان اصلی‌ترین تاکتیک‌های جنگ نرم مطرح می‌سازند. در الگوی مدرن امنیت^۱، رسانه‌ها، با ایجاد تحول در باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، تصاویر، ادراکات و ذهنیات جامعه، زمینه را برای اقتناع و پذیرش فراهم می‌کند. این وضعیت باعث شده تا پیام‌ها، نمادها، اخبار و اطلاعات اهمیت خاصی پیدا کند. رسانه‌ها نه تنها واقعیت را بلکه حتی مهم‌تر از آن، ادراک مردم از واقعیت را نیز تغییر می‌دهند، به گونه‌ای که برخی از اندیشمندان معتقدند که رسانه‌ها، حاکمیت و قدرت تعیین سرنوشت انسان‌ها را از آنان سلب و در اختیار خود گرفته‌اند و بر اندیشه، ادراک و احساس افراد مسلط شده‌اند (کریمی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۰).

برخی از راهکارهای جنگ روانی- رسانه‌ای آمریکا علیه ایران عبارتند از:
۱. القای غیر صلح‌آمیز بودن فناوری هسته‌ای ایران؛

۲. سرمایه‌گذاری و ایجاد رسانه‌های دیداری، شنیداری و شبکه‌های تبلیغاتی جهت ارائه تصویری سیاه و خطرناک از جمهوری اسلامی ایران؛
 ۳. ایجاد فضای رسانه‌ای دربارهٔ دخالت ایران در عراق، لبنان و ... به عنوان کشورهای حامی تروریسم؛
 ۴. سازماندهی نارضایتی در مورد موضوعات حقوق بشر، حقوق زنان و دامن زدن به مطالبات صنفی و اجتماعی توسط برخی مطبوعات و احزاب داخلی ایران؛
 ۵. راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی جهت اجرای جنگ رسانه‌ای؛
 ۶. تحلیل مغرضانه از اوضاع داخلی ایران و ایجاد فضای وحشت‌زا و مشکلات ناشی از آن؛
 ۷. جنگ روانی همه‌جانبه و مستمر؛
 ۸. بد جلوه دادن یا سوء استفاده از اجرای برخی طرح‌ها مانند طرح امنیت اجتماعی به عنوان طرح محدود کننده آزادی و حقوق زنان.
- به طور قطع می‌توان گفت اکثر این راهکارها به واسطه رسانه‌ها و جنگ رسانه‌ای صورت می‌گیرد. باتوجه به اینکه رسانه‌ها برای نفوذ در افکار عمومی ابزار توانمند و موثری به شمار می‌روند، تلاش نخبگان آمریکایی برای تأثیرگذاری بر آنها بسیار جدی و در خور توجه است. این تلاش‌ها، طیف وسیعی از مدیریت روزانه رسانه‌ها از قبیل خبرگزاری و مطبوعات، تلویزیون ماهواره‌ای و رادیوهای بین‌المللی را شامل می‌شود. در این زمینه، حتی رادیو علی‌رغم پیشرفت‌های چشم‌گیر در تکنولوژی ارتباطی، هنوز به عنوان یک رسانه مهم مورد استفاده کشورها به خصوص قدرت‌های جهانی قرار می‌گیرد. برای مثال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۰۵ میلادی بیش از ۳۲ شبکه رادیویی به زبان فارسی برای ایرانیان و سایر فارسی‌زبانان جهان که برخی آمارها، آن را بیش از ۱۵۰ میلیون نفر تخمین زده‌اند، علیه جمهوری اسلامی ایران، برنامه پخش می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: رادیو فردا، رادیو صدای ایران و... (عبداله، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۳۷). در واقع همهٔ آن‌ها در راستای جنگ نرم آمریکا علیه ایران بکار گرفته می‌شود. جدول زیر به صورت خلاصه ابعاد عملیات جنگ روانی - رسانه‌ای آمریکا در قبال ایران و همچنین اهداف و ابزارهای استفاده شده در آن را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: نشانگاه عملیات جنگ روانی - رسانه‌های آمریکا در قبال ایران (۲۰)

ابزار (رسانه‌های بومی مانند مطبوعات، رادیو تلویزیون ملی و اینترنت) اهداف (اقناع افکار عمومی برای عملیات روانی جذب تیرو، توجیه هزینه‌ها)	۱-۱-۱ افکار عمومی	۱-۱ ایالات متحده آمریکا
ابزار (رادیوهای موج کوتاه، تلویزیونهای ماهواره‌ای، اینترنت و اعلامیه)	۱-۲-۱ افکار عمومی	
اهداف (بدبین‌سازی نسبت به حاکمیت، منجی بودن، بالا بردن توقعات مردم، آشوبگری، تهاجم فرهنگی)		
ابزار (اینترنت، رسانه‌های فراملی، رادیوهای برون مرزی، خبرگزاریهای فراملی)	۲-۳-۱ حاکمیت	۲-۱ جمهوری اسلامی ایران
اهداف (تهدید مسئولان، الزام به پاسخگویی جهانی، الفا چند دستگی در حاکمیت و ...)		
ابزار (رسانه‌های فراملی مانند سی ان ان، بی بی سی، خبرگزاریهای فراملی، گزارشهای ویژه)		۳-۱ سازمانهای بین‌المللی
اهداف (تصویب قطعنامه علیه ایران)		
ابزار (رادیوهای منطقه‌ای (سوا) تلویزیونهای منطقه‌ای (الحره) خبرگزاریها و اینترنت)	۱-۳-۱ دولتها و افکار عمومی	
اهداف (ایجاد وحشت از ایران، فشار عملی، کمک از آمریکا برای مقابله با ایران)		۴-۱ جهان
ابزار (خبرگزاریها و تلویزیونها و مطبوعات فراملی و اینترنت)	۲-۴-۱ دولتها و افکار عمومی فرا منطقه ای	
اهداف (اقناع افکار عمومی جهانی، توجیه رفتار آمریکا، فشارهای عملی بر ایران، فشار بر سازمانهای بین‌المللی)		

(انعامی علمداری، ۱۳۸۷: ۳۸)

یکی از مهم‌ترین اقدامات در زمینه جنگ روانی- رسانه‌های علیه ایران، که در سال ۱۳۹۱ اتفاق افتاد، حذف کانال‌های ایران توسط شرکت یوتل‌ست از روی ماهواره اروپایی هاتبرد بود. شرکت یوتل‌ست تحت فشار لابی آمریکایی- صهیونیستی و با ادعایی واهی، شرکت سرویس دهنده پخش ماهواره‌ای هاتبرد را از ارائه سرویس به شبکه‌های برون مرزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران منع کرد و این شرکت نیز در اقدامی غیرقانونی بر خلاف تعهدات و قراردادهای فیما بین پخش صدا و تصویر شبکه‌های العالم، پرس تی وی، الکوثر، شبکه خبر، سحر ۱ و ۲، جام جم ۱ و ۲ و شبکه قرآن را متوقف کرد. این در حالی است که هم‌اکنون شرکت یوتل‌ست فقط از طریق ماهواره هاتبرد در حال پخش برنامه‌های بیش از یک هزار شبکه

در فضای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که بسیاری از آن‌ها دارای محتوای ضداخلاقی، مستهجن، ضد انسانی، ضدفرهنگ ایران و ضد ارزش‌های دینی است. بی‌شک اعتقاد به جریان شفاف اطلاع رسانی و روشننگری این شبکه‌ها در خصوص حوادث جهان به ویژه بیداری اسلامی مردم منطقه و مقابله با انحصار رسانه‌ای استکبار و صهیونیسم در پوشش یک‌جانبه‌گرایانه اخبار، از عمده دلایل اتخاذ این تصمیم غیراخلاقی است.

۳-۱- **تحریم اقتصادی**^۱: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع کسب فناوری هسته‌ای توسط ایران مغایرتی با منافع آمریکا نداشت. به طوری که، ایالات متحده آمریکا نسبت به کسب سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران نیز بی‌میل نبودند. در واقع با توجه به شرایط حاکم در زمان جنگ سرد، هسته‌ای شدن ایران به عنوان یکی از قابل اعتمادترین هم‌پیمانان آمریکا تا حد زیادی می‌توانست منافع آمریکا را در منطقه بهبود بخشد (Cordesman and Al- Rodhan, 2006: 20). اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ به دلیل ماهیت ضد هژمونیک آن، موجبات قطع روابط ایران و آمریکا را فراهم کرد. پس از قطع مناسبات سیاسی دو کشور، آمریکا ترجیح داد به منظور دستیابی به هدف‌های سیاسی در تعامل با ایران، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را برقرار کند. در واقع، آمریکا در حال توجیه جامعه جهانی است، در جهت نگاه به رژیم ایران به عنوان یک رژیم نامناسب و در تلاش برای منزوی کردن آن تا زمانی که دگرگون شود (Takeyh, 2004: 1). از این منظر می‌توان گفت، برخورد آمریکا با جمهوری اسلامی ایران طی سی سال گذشته، مبتنی بر وقایع و صحنه‌های مختلفی از براندازی نرم بوده است. (داداشی، ۱۳۸۶: ۴)

در این راستا، اعمال تحریم از نوامبر ۱۹۷۹، پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران آغاز شد (Jentleson, 2007: 8) و به رغم حل بحران گروگان‌گیری در زمان کارتر، دولت مردان آمریکا با استناد به برخی استدلال‌ها هم‌چون نگرانی در مورد برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از سازمان‌های (به اصطلاح) تروریستی، همچنان به اعمال تحریم ادامه می‌دهند و روزه‌روز نیز بر شدت آن می‌افزایند (Ilias, 2010: 3). به طوری که از سال ۲۰۰۲ که برنامه هسته‌ای ایران، مهم‌ترین چالش ایران با غرب شد، این موضوع کنش‌ها و واکنش‌های متعددی را میان ایران و آمریکا به وجود آورد. بدین‌سان، موج جدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران را باید ناشی

1. Boycott Economic

از برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران دانست که به موجب آن ایران شاهد قطعنامه‌های ۱۶۹۶ در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷، ۱۸۰۳ در ۳ مارس ۲۰۰۸ و ۱۹۲۹ در ژوئن ۲۰۱۰ بود، که باعث شد تحریم‌هایی در زمینه‌های مختلف بر ایران اعمال شود (Krause and & mallory IV, 2010: 95).

تحریم‌ها نقش مهمی در رویکرد ایالات متحده آمریکا برای مقابله با ایران ایفا کرده است. «تحریم» هر محدودیتی به ویژه در فعالیت‌های اقتصادی است که به یک کشور خارجی، به دلایل سیاست ملی تحمیل می‌شود (GAO, 2007: 1). اگر بپذیریم که تحریم اقتصادی، محدودیت‌های هماهنگ شده بر تجارت، خدمات و معاملات و روابط مالی یک کشور که با هدف دستیابی به اهداف سیاسی و لطمه زدن به حیات اقتصادی یک کشور است (House of lords 4: 2003; Davidsson, 2007: 7; london, 2007: 7). شواهد نشان می‌دهد که هدف آمریکا نیز از تحریم ایران حول این محورها می‌چرخد. تصویب این دسته از قطعنامه‌ها و گسترده شدن دامنه تحریم‌های اقتصادی به واسطه آن، با توجه به اینکه ساختار دولت ایران وابسته به درآمدهای نفتی و یا به عبارتی دارای اقتصاد تک محصولی است، تا آنجا که حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد درآمد دولت ایران را تشکیل می‌دهد (Katzman, 2012: 43)، هزینه‌های گزافی را در زمینه سرمایه‌گذاری، نوسانات نرخ ارز و قیمت نفت و در نتیجه تورم و کاهش ارزش ریال بر ایران تحمیل کرده است. مسأله بعدی این است که قدرت گرفتن روزافزون جمهوری اسلامی ایران به واسطه رشد و پیشرفت و توسعه پایدار ایران و حرکت به سمت یک کشور قدرتمند و به خصوص نقش تعیین‌کننده آن در سطح منطقه و در عرصه روابط بین‌الملل و پشت سر گذاشتن موانع متعدد داخلی و خارجی توسط مردم ایران و دستیابی به قله‌های ترقی، کشورهای غربی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا را به شدت نگران کرده است. تا آنجا که مطالعه دقیق دکتترین امنیت ملی آمریکا به عنوان سندی معتبر و اجرایی در سطوح عالی آمریکا، مبین راهکار آمریکا در برخورد‌های نرم‌افزاری با کشور قدرتمند جمهوری اسلامی ایران است که نشان‌دهنده عدم‌توانایی مقابله مستقیم آمریکا با ایران و تلاش برای تضعیف ایران از طریق تهدیدات نرم است. (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۷)

این موضوع مبین این امر است که آمریکا چاره‌ای جز اعمال تحریم‌های اقتصادی و نامشروع جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران نداشته باشد. به نظر می‌رسد ایراد اتهاماتی نظیر حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم، دستیابی به سلاح کشتار جمعی و غیره جملگی در راستای

آرمانی عظیم‌تر باشد و آن درحقیقت حذف توان هسته‌ای و متعاقب آن قدرت معنوی ایران در منطقه، به عنوان مولفه‌ای اساسی جهت گسترش و تقویت سلطه آمریکا در جهان است. کما اینکه ایران کشوری است که همواره منادی اسلام بیدار و فعال می‌باشد و آمریکا این طور تلقی می‌کند که با تحت فشار قرار دادن ایران با بکارگیری تحریم اقتصادی به عنوان یک ابزار سیاسی می‌تواند از نفوذ و قدرت مادی و معنوی ایران بکاهد. بدین ترتیب این یک استراتژی از پیش تعیین شده آمریکایی جهت رسیدن به هدفی بزرگتر برای آمریکا یعنی گسترش تسلط خود بر این منطقه استراتژیک خواهد بود.

۴-۱- حقوق بشر^۱: حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن نظر که انسان است و فارغ از رنگ و نژاد و زبان و ملیت و جغرافیا و ...، از خداوند دریافت کرده است. بنابراین، اولاً، حقوقی جهانی است؛ ثانیاً هدیه‌ای الهی است و هیچ مقام بشری، از قبیل پادشاه، حکومت، یا مقامات مذهبی یا سکولار، این حقوق را اعطا نمی‌کند و از همین رو، نمی‌تواند آن را سلب کند (باقرزاده، ۱۳۹۰: ۲۲۴). یکی از موضوعاتی که در تحولات سیاسی و بین‌المللی کنونی نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته، حقوق بشر و پیامدهای آن بر حاکمیت دولت‌هاست. حقوق بشر موضوعی چندوجهی و پُرلایه است که لایه‌های گوناگون آن را می‌توان در ابعاد فرهنگی، تمدنی و دینی از یک‌سو و ابعاد حقوقی، حاکمیتی و امنیتی از سوی دیگر جست‌وجو کرد (سجادپور و محمدی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹). دغدغه گسترش حقوق بشر، در ابعاد بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، به‌عنوان یک گفتمان وارد حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها شد. حقوق بشر، مجموعه‌ای از موازین اصولی درباره تعهداتی است که تمامی افراد را بر مبنای حیثیت و کرامت انسانی دربرمی‌گیرد. این حقوق دربرگیرنده حق حیات، آزادی و همه عناصر لازم برای یک زندگی انسانی می‌باشد. حقوق بشر در بنیادی و اساسی‌ترین مفهوم عبارت است از «حقوق اخلاقی مهم و برجسته» (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۷۴-۲۶۰). تا کنون تعریف واحدی از حقوق بشر ارائه نشده است؛ اما این نکته نباید ما را به بیراهه بکشاند و این توهم را پدید آورد که درباره حقوق انسانی اتفاق نظری وجود ندارد. مع‌الوصف حقوق بشر را می‌توان در ساده‌ترین و شاید هم دقیق‌ترین عبارت چنین تعریف کرد: «مجموعه حقوقی که هر فردی به صرف انسان بودن دارد» (مستقیم و قادری‌کنگوری، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

در دو دهه اخیر حقوق بشر به یکی از جدی‌ترین مباحث بین‌المللی بدل شده و هیچ‌گاه همانند امروز در سیاست خارجی، تعاملات دوجانبه و چندجانبه کشورها مطرح نبوده و امنیت ملی کشورها را متأثر نساخته است. در مجموع آنکه، حقوق بشر از امری فکری و ذهنی به امری حیاتی و استراتژیک که با حیات سیاسی کشورها ارتباط پیدا کرده، تغییر ماهیت داده است (سجادپور و محمدی، ۱۳۹۱: ۲۴۳). یکی از جنبه‌های مهم و منفی حقوق بشر، استفاده ابزاری از حقوق بشر برای مقاصد سیاسی در بین کشورهاست. ایالات متحده آمریکا، پس از فروپاشی دیوار برلن و پایان جنگ سرد به پدیده حقوق بشر به عنوان ابزاری در جهت تأمین منافع ملی خود می‌نگرد (سیمبر، ۱۳۸۲: ۴۰). وارونه کردن حقایق، سکه رایج روابط بشری گشته و همین امر موجب سردرگمی همگان شده است. بحث حقوق بشر و نقض حقوق ملت‌ها از جمله این موارد به شمار می‌آید. با وجود نهادهایی همچون سازمان ملل متحد، آنچه در حال حاضر اهمیت دارد، منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا و بلوک غرب است و نهادهای بین‌المللی بیشتر برای مشروعیت بخشیدن به ملاحظات نظامی و سیاسی کشورهای غربی، جهت کسب منافع‌شان کاربرد دارند، تا احقاق واقعی حقوق ملت‌ها. این مسئله به روشنی نشان می‌دهد حقوق بشر هر چند، به عنوان الگو و اصلی آرمانی، موضوعی کاملاً جهانی است، اما وضعیت سیاسی جهان هنوز هم به سطح جهان شمولی نرسیده است. نمود بارز این ماجرا را می‌توان در اقدام اخیر کمیته حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد مشاهده کرد؛ آنجا که این نهاد بین‌المللی با تدوین پیش‌نویس یک قطعنامه، ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرد. در متن این پیش‌نویس ایران به انجام اعدام‌های گسترده، دستگیری منتقدان و مخالفان سیاسی و تبعیض علیه اقلیت‌های دینی و نیز زنان متهم شده است.

مداخلات ناهمگون و تبعیض‌آمیز ایالات متحده در کشورهایی که با بحران دموکراسی و حقوق بشر روبه‌رو بوده‌اند، نشان می‌دهد که انگیزه‌های بشردوستانه با انگیزه‌های سیاسی بهره‌جویانه همراه بوده است. امروزه ساختار سلسله‌مراتبی قدرت در نظام بین‌الملل به تحمیلی کردن رژیم حقوق بشر گرایش یافته است. آرمان حقوق بشر از نرم‌افزارهای اصلی سیاست خارجی آمریکا و قدرت‌های اروپای غربی است و منافع این قدرت‌ها نیز بیشتر در چارچوب این نرم‌افزار تعریف شده است. بنابر آنچه گفته شد، حقوق بشرگرایی در سیاست خارجی ایالات متحده یکی از عوامل بنیادین توفیق آمریکا در رسیدن به هژمونی جهانی بوده است (قنبرلو، ۱۳۸۴: ۲۱-۱۸). روابط خارجی آمریکا با کشورهای منطقه خاورمیانه نشان روشنی از رهنامه

نومحافظه‌کاران آمریکا دارد. آنگاه که پس از رویارویی با تروریسم بین‌المللی بدین نتیجه رسیدند که سروری و برتری آمریکا جز با آمیختن دو مؤلفه گسترش دموکراسی و بکارگیری زور در منطقه خاورمیانه امکان‌پذیر نیست. در همین زمینه کشورهای اقتدارگرا ولی دوست آمریکا در خاورمیانه بر پایه دیپلماسی خصوصی^۱، با یک رهیافت مهربانانه به گسترش و تغییر آرام اصلاحات و دموکراسی در کشورهای خود تشویق شدند. در مقابل، با کشورهای اقتدارگرا ولی غیر دوست آمریکا از منظر قدرت برخورد شد تا هر چه زودتر ماهیت و محتوای دموکراسی و حقوق بشر را در کشور خود پیاده کنند و گسترش دهند. درحالی که دوستان آمریکا در خاورمیانه تنها به ارائه ویتروینی از حقوق بشر تشویق می‌شدند، ولی از کشورهایی مانند ایران خواسته شد تا تحولات جدی‌تر و عمیق‌تری در موضوع حقوق بشر ایجاد کند. دیپلماسی آمریکا درباره موضوع حقوق بشر ایران، دیپلماسی تحریم (یا Sanction) است. (ذاکریان، ۱۳۸۴: ۱۳).

توجه ایالات متحده به مسأله انرژی هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل باعث نگردید تا توجه به موضوع حقوق بشر و دموکراسی در ایران تحت الشعاع مسأله هسته‌ای قرار گیرد و به حاشیه رانده شود. لذا شاهد هستیم که صدور قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران در حال پیگیری است (United Nation, 2007) و این امر مجزای از تلاش‌های کشورهای اروپایی در قالب بیانیه پارلمان اروپا می‌باشد. وزارت امور خارجه آمریکا در اسفند ۱۳۷۸ (فوریه ۲۰۰۰) در گزارشی به کنگره، در مورد وضعیت حقوق بشر در جهان، دولت ایران را متهم به نقض وسیع حقوق بشر کرد. این گزارش ایران را متهم به کاربرد گسترده شکنجه، از جمله تجاوز به حقوق زنان، اعمال تبعیض و سرکوبی اقلیت‌های مذهبی به ویژه مسیحیان، یهودیان، بهاییان و اکراد اهل تسنن و منع آزادی بیان کرد. همان‌گونه که انوشیروان احتشامی نیز به درستی اشاره می‌کند انتقادات از وضع حقوق بشر در ایران در اساس متوجه نظام سیاسی حاکم بر ایران می‌باشد (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۳). طرح مباحث مزبور به صورت مکرر در رسانه‌های غربی نه تنها به تخریب هرچه بیشتر چهره نظام ایران می‌پردازد؛ بلکه اساساً با این کارویژه صورت می‌گیرد تا نظام ایران سیستمی غیردموکراتیک معرفی شود که ارزش‌های جامعه جهانی را نادیده می‌انگارد لذا برای ملزم ساختن آن به اجرای قوانین بین‌المللی باید دست به اعمال فشار زد.

ایران در بُعد حقوق بشر باید نقش فعال و نه منفعل در سازمان‌های بین‌المللی داشته باشد. ایران عضو بسیاری از پیمان‌نامه‌های حقوق بشری است و این عضویت نیازمند تعهد جدی کشور به آن‌هاست. از نگاه روابط بین‌المللی، موضوع دیوان کیفری بین‌المللی، اصلاحات سازمان ملل متحد، پیمان‌نامه حقوق کودک، پیمان کیوتو و مانند آن همگی برای ایران فرصت و برای آمریکا چالش است (ذاکریان، ۱۳۸۴: ۲۵). در حال حاضر و در موقعیت حساس کنونی، به نظر می‌رسد انتخاب نوعی سیاست هوشمند و فرصت‌محور در راستای برقراری روابط سازنده و همکاری نظام‌دار و توأم با احترام متقابل با سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر، با توجه به نقش آن‌ها در سازماندهی و جهت‌دهی افکار عمومی جهانی، به نفع چهارچوب‌های حقوق بشری نظام جمهوری اسلامی در امر حقوق بشر بوده و باید جدی‌تر از گذشته در دستور کار دستگاه سیاست خارجی کشور قرار گیرد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸: ۱۸۰). غرب همواره از اصول مداخله بشردوستانه به شیوه گزینشی استفاده می‌کند؛ به این معنا که در مقابل یک اصل پذیرفته شده اخلاقی در موقعیت‌های یکسان، به دو گونه متفاوت برخورد می‌کند. به این ترتیب مشاهده می‌شود از تمام مصادیق لیبرالیسم نوین شاید نتوان هیچ مفهومی را نظیر حقوق بشر یافت که از یک سو تا این اندازه دلپذیر و از سوی دیگر، به این میزان مورد استفاده ابزاری و اعطای آن قرار گرفته باشد. در واقع تمامی این اتهاماتی که آمریکا، علیه ایران مطرح می‌کند هرچند با واقعیت همخوانی ندارد و جمهوری اسلامی ایران تمامی این موارد را رد نموده است ولی تمامی این موارد امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌اندازد و چهره منفی و خشنی از ایران و ایرانیان برجای می‌گذارد که می‌تواند بر روابط سایر کشورها با ایران تأثیرگذار باشد و در مواردی حتی باعث کاهش روابط و در نتیجه منزوی شدن ایران در سطح جهانی شود.

۵-۱- جنگ سایبری: در سال‌های اخیر، حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با امنیت سایبر و لزوم توجه بسیار زیاد به این مقوله روبه‌رو شده‌اند. چالش‌های امنیتی در فضای سایبر را می‌توان حد نهایت معضلات کنشی دولت‌های مدرن دانست. البته این چالش‌های نوین مجازی در دوران معاصر علاوه بر دولت‌ها، بازیگران غیردولتی را نیز درگیر خود ساخته است. همان‌گونه که در جنگ‌های نظامی، سلاح‌های سخت افزاری، موجودیت دولت هدف را مورد حمله قرار می‌دادند؛ در جنگ سایبر نیز تکنولوژی‌های نوین رایانه‌ای، ماشین دولت، نهادهای مالی و زیرساخت‌های حیاتی در بخش‌های انرژی، حمل و نقل و در نهایت روحیه و عزم ملی را هدف حملات خود قرار می‌دهند. نکته مهمی که در این مورد می‌شود بیان کرد این می‌باشد که

ممکن است دولتی در به کار بردن وسایل متعارف سخت افزاری ناتوان باشد اما از چابکی و توانمندی بسیار زیادی برای ایجاد حملات سایبری برخوردار باشد و آنچه جنگ‌های سخت افزاری را از نرم افزاری جدا می‌کند، سرعت و پچیدگی‌های تهدیدها در فضای مجازی می‌باشد؛ به طوری که باعث غافل‌گیری بازیگر طرف مقابل می‌شود.

۱-۵-۱- مفهوم شناسی جنگ سایبری: رایاجنگ، نبرد مجازی، یا جنگ سایبری^۱، به نوعی از نبرد اطلاق می‌گردد که طرفین جنگ در آن از رایانه و شبکه‌های رایانه‌ای (به خصوص شبکه اینترنت) به عنوان ابزار استفاده کرده و نبرد را در فضای مجازی جاری می‌سازند (بی‌نام، ۲۰۱۳: <http://fa.wikipedia.org>). جنگ سایبری، به معنی بهره‌گیری از رایانه‌ها و فضای تبادل اطلاعات به عنوان یک اسلحه یا ابزاری برای انجام کارهای خشونت‌بار جهت ترساندن، تغییر عقیده یا نابودی یک گروه یا کشور است. جنگ سایبری به قصد کارهای سیاسی انجام می‌گیرد و مکان‌ها و زیرساخت‌هایی مانند انرژی، حمل و نقل، ارتباطات و سرویس‌های خدماتی ضروری را هدف قرار می‌دهد. در جنگ سایبر از شبکه‌ها به عنوان بستر انجام این اعمال خرابکارانه بهره‌برداری می‌شود (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۵۶). شاید بتوان تعریف «رودس استارک» از جنگ سایبر را تعریفی جامع دانست. به عقیده وی: «جنگ سایبر عبارت است از به‌کارگیری هدفمند یا تهدید به استفاده از جنگ رایانه‌ای یا توسل به خشونت بر ضد اهداف رایانه‌ای با انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا مذهبی از سوی گروه‌های غیردولتی یا گروه‌های تحت هدایت و حمایت دولت به منظور ایجاد ترس، نگرانی و وحشت در جمعیت مورد نظر و آسیب رساندن به دارایی‌ها و اموال نظامی و غیر نظامی.» (Stark, 1999: 9).

۱-۵-۲- راهبردهای سایبری آمریکا علیه ایران: دستیابی به برتری اطلاعاتی به عنوان مبنایی برای موفقیت‌های نظامی پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به شدت مورد توجه دکترین‌ها و اسناد امنیتی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت و از این رو، از این برتری اطلاعاتی در جهت شکست، تضعیف و ضربه زدن به رقبا استفاده شد. عملیات‌های اطلاعاتی از سوی وزارت دفاع آمریکا در قالب پنج قابلیت اصلی طبقه‌بندی شد که عبارتند از جنگ و عملیات روانی، فریب نظامی، امنیت عملیاتی، عملیات مربوط به شبکه‌های کامپیوتری و جنگ الکترونیک. در این بین، یکی از اساسی‌ترین عملیات سایبری که در دستور کار وزارت دفاع آمریکا قرار گرفته است،

انجام عملیات سایبری علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. عملیات سایبری به عنوان شیوه‌ای کم هزینه که از فضای مجازی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران استفاده می‌شود مورد اذعان خود دولتمردان امریکا است (غلامی، ۱۳۹۱: <http://peace-ipsc.org/fa>). ظهور اینترنت به عنوان یک ابزار جدید سریع و ارزان ارتباطی، عرصه‌های مختلف زندگی بشر را دچار دگرگونی کرد و از بسیاری جهات معنا و مفهومی جدید به ابعاد آن بخشید؛ بنابراین تروریست‌های سایبری، به جای بهره‌گیری از سلاح‌های رایج، بمب‌ها و موشک‌ها یا سایر ابزارهای معمول، از نرم‌افزارهای مخرب رایانه‌ای برای پیشبرد اهداف خود بهره‌گیری می‌کنند. ویروس‌ها، کرم‌ها، تروجان‌ها، اسپم‌ها، ایمیل بمبینگ، گوگل بمبینگ، هک و نفوذ رایانه‌ای و خرابکاری یا دستکاری‌های اینترنتی و شبکه‌ای، بخشی از ابزارهای تروریست‌های سایبری به شمار می‌رود (ضیایی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۵). جنگ سایبری به معنی به کارگیری توانمندی‌های سایبری به منظور کسب نتایج نظامی در فضای سایبر می‌باشد. امروزه عملیات سایبری علیه کشورهای مختلف و از جمله جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در ارتباط با مسأله هسته‌ای در جریان است. در این ارتباط می‌توان قائل به راهبردهای متعددی برای آمریکا به منظور عملیات سایبری علیه ایران بود که در ادامه تلاش می‌شود به آن‌ها پرداخته شود:

۱- راهبرد متنوع سازی ویروس‌های تخریب کننده: این راهبرد بر ساخت ویروس‌ها و برنامه‌های مخربی تأکید دارد که به دنبال ایجاد اختلال در عملکردهای معمولی کامپیوتر و یا در اختیار گرفتن کنترل آن کامپیوتر توسط مهاجم می‌باشد. در این راهبرد در زمانی مشخص سیگنال‌های مخربی ارسال می‌شود تا کامپیوترهای دیگر را مختل سازد. در این رابطه غالباً برای اشاره به این گونه از برنامه‌های مخرب، از واژه بدافزار استفاده می‌شود که این بدافزارها قادرند فایل‌ها را پاک کرده و یا آن‌ها را غیر قابل استفاده کنند. ویروس‌ها، کرم‌ها و اسب‌های طراوا نمونه‌ای از این بدافزارها هستند که به طرق مختلف به کامپیوترهای هدف نفوذ می‌کنند. در این راهبرد، تأکید می‌شود که از آن جایی که ممکن است این بدافزارها توسط کشور هدف مورد شناسایی قرار گیرد، لذا باید تلاش کرد که ویروس‌های مخرب متعدد و متنوعی ساخته شود. بر مبنای این راهبرد بود که ویروس‌هایی مانند استاکس نت، استارس، دوکو و فلیم (یا شعله) در ارتباط با مسائل هسته‌ای ایران ساخته شد. یوجین کاسپرسکی، حامی این راهبرد در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران است و آن را کم هزینه ترین راه ممکن برای ظربه زدن به فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌داند.

۲- راهبرد نهادگرا: این راهبرد توسط بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا مطرح شد. وی معتقد بود که با توجه به مزیت نسبی برتر ایالات متحده در فضای سایبر و عملیات سایبری باید جنگ‌های سایبری علیه ایران را سازمان دهی کرد و آن را به صورت نهادی به پیش برد. در این راستا بود که در وزارت دفاع آمریکا نهادهایی مختص ایران شکل گرفت که مسئول بررسی عملیات سایبری سازمانی و نهادی علیه ایران هستند. همچنین تلاش شده است در این نهادها، افرادی به کار گرفته شوند که در کنار تخصص در زمینه‌های اطلاعاتی، توانایی مکالمه به زبان فارسی را نیز داشته باشند تا بتوانند از هر طریق و شیوه ممکن، علیه ایران اقدامات سایبری انجام دهند.

۳- راهبرد تخریب قابلیت سایبری ایران: این راهبرد با اذعان به این که ایران در عرصه اطلاعاتی و امنیتی، پیشرفت‌های خوبی تجربه کرده است، معتقد است که ایالات متحده نباید از توانمندی‌های سایبری ایران غفلت کند. زیرا این توانمندی‌ها قادرند از یک سو عملیات سایبری علیه اهدافی در ایالات متحده به راه اندازند و از طرف دیگر قادرند حملات سایبری آمریکا به ایران را خنثی سازند و موفقیت آن‌ها را به حداقل امکان کاهش دهند. بر این مبنی، شرط اساسی ضربه زدن به ایران این است که ابتدا قابلیت‌های سایبری ایران که هم وجه تهاجمی و هم تدافعی دارد از بین برود.

۴- راهبرد عملیات در عرصه مجازی: این راهبرد معتقد است که عملیات سایبری ایالات متحده صرفاً باید در فضای مجازی صورت گیرد و الزاماً فضای مکانی را در برنگیرد. بر مبنای این راهبرد، باید در عرصه مجازی تلاش کرد که اقداماتی مانند جاسوسی، دست کاری سیستم‌های اطلاعاتی و دیجیتالی، جعل آی پی، از کار انداختن سیستم‌های ارتباطی و اطلاعاتی صورت گیرد. هلن کلارک که از این راهبرد دفاع می‌کند، معتقد است که اگر عملیات سایبری ایالات متحده عرصه فیزیکی و مکانی را نیز دربرگیرد، دیگر نمی‌توان آن را عملیات سایبری در فضای مجازی نامید. بدین معنی که آن عملیات یک عملیات نظامی به شکل رایج و متعارف آن است که می‌تواند سبب پاسخ مشابه ایران گردد.

۵- راهبرد تهاجم از فضای مجازی به فضای فیزیکی: این راهبرد برعکس راهبرد اول معتقد است که باید عملیات سایبری در جهت از بین بردن قابلیت‌های فیزیکی باشد. بدین معنی که برای مثال به جای این که یک نیروگاه برق، مستقیماً توسط هواپیما یا موشک مورد حمله قرار گیرد، باید تلاش کرد که از طریق شبکه‌های کامپیوتری و نفوذ و ایجاد اختلال در آن‌ها، نیروگاه

را منفجر کرد. همچنین از این راهبرد برای ضربه زدن به نهادها و مکان‌های مشخصی که عمدتاً نظامی هستند و یا در اقتصاد کشور نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارد، استفاده شود. آنچه که در ارتباط با این راهبرد مهم به نظر می‌رسد و باید به آن اشاره کرد، این است که در صورتی که ایالات متحده قصد حمله نظامی به ایران را اجرایی بکند، این راهبرد در اولویت قرار می‌گیرد و تلاش خواهد شد که پیش از انجام هر گونه حمله نظامی و یا حتی به موازات حمله نظامی برخی از مکان‌های فیزیکی مانند سیستم‌های راداری شناسایی هواپیماها، موشک‌ها و یا سیستم‌های هدایت کننده آن‌ها مورد حمله سایبری قرار گیرد تا توان ایران در مقابله با حمله نظامی احتمالی به حداقل ممکن برسد. (غلامی، ۱۳۹۱: <http://peace-ipsc.org/fa>).

حملات متعدد سایبری به کشور در سال‌های اخیر در حالی صورت گرفته است که طبق کنوانسیون بین‌المللی «سایبر کرایم»؛ ایجاد اختلال در سیستم و سوءاستفاده از دستگاه‌ها جرم محسوب می‌شود. کنوانسیون سایبر کرایم که به کنوانسیون بوداپست مشهور است نخستین معاهده بین‌المللی است که با جست‌وجوی جرایم رایانه‌ای یا اینترنتی به دنبال هماهنگ کردن قوانین ملی و افزایش همکاری‌های میان ملت‌ها است. این کنوانسیون از سال ۲۰۰۴ با امضای ۴۳ کشور از جمله کانادا، ژاپن و آمریکا به امضا رسید (<http://hajij.com/fa/articles/politics>). واقعیت آن است که عملیات سایبری یکی از مهم‌ترین راهبردهای آمریکا علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، به‌ویژه در دوره اول ریاست جمهوری باراک اوباما بوده است و با توجه به کم هزینه بودن این راهبرد و تمایل اوباما به بهره‌گیری از راهبردها و ابزارهای کم هزینه مبتنی بر قدرت نرم علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، این راهبرد همچنان در دوره دوم ریاست جمهوری وی به لحاظ کمیت و کیفیت فزونی یافته است و مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این تفاسیر، هوشمندی در امنیت فضای سایبری کشور، موضوع مهمی است که باید از سوی مسئولین ایران مورد توجه قرار گیرد.

۶-۱- ایران هراسی^۱: موفقیت‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته، واکنش‌های شدیدی را از سوی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای مهار توانمندی‌های ایران برانگیخته است. قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا کاملاً مطلع‌اند که توان آن‌ها برای رویارویی مستقیم با ایران دارای اما و اگرهای فراوانی است. آن‌ها خوب می‌دانند که یک

برخورد مستقیم با ایران می‌تواند تمام منطقه را دچار بحران‌های مزمن و سنگینی نماید. بنابراین به استفاده بسیار بیشتر و دقیق‌تر از اصول قدرت نرم علیه ایران روی آورده‌اند. یکی از اصلی‌ترین سناریوهای قدرت نرم آمریکا علیه ایران، «پروژه ایران هراسی» است.

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا همواره با نشانه‌هایی از تضاد فرهنگی، هنجاری، ایستاری و معنایی در برخورد با سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همراه بوده است. این امر را می‌توان بخشی از واقعیت‌های سیاست خارجی یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دانست که تلاش دارد تا قالب‌های معنایی- هویتی انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه را مورد چالش قرار دهد. چنین فرآیندی در سه دهه گذشته به گونه‌ای بی‌وقفه ادامه یافته است. مهم‌ترین نشانه‌ی ایران هراسی را می‌توان تولید ادبیات، مفاهیم و سوژه‌های تبلیغاتی دانست که در ارتباط با نشان دادن تهدید امنیتی ایران برای کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد (علیدادی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). در یک تعریف عملیاتی از این مفهوم می‌توان گفت که «ایران هراسی» پروژه راهبردی است که بر اساس آن ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر اختلال آفرین در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. این رویکرد از سوی ایالات متحده آمریکا و متحدان آن با هدف به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شود (کیاکجوری، ۱۳۹۰: ۵۱). در گزارش سالانه ارزیابی تهدیدهای جامعه اطلاعاتی آمریکا که از سوی دنیس بلر، رئیس سازمان اطلاعات ملی این کشور در ۲ فوریه ۲۰۱۰ اعلام شد، از ایران به عنوان تهدیدی واقعی برای منافع آمریکا و متحدانش یاد شد.

۱-۶-۱- **محورهای ایران هراسی:** غربی‌ها در پروژه ایران‌هراسی روی چند محور اساسی تأکید دارند که این محورها عموماً روی نکات قوت ایران و یا حساسیت‌های جهانی دست می‌گذارد و سعی دارد با وارونه جلوه دادن واقعیت‌های موجود در ایران و استفاده از حساسیت‌های جهانی روی برخی مسائل، نگاه جهان را به سوی ایران نگران کنند و از این رهگذر به اهداف خود دست یابند.

ایران‌هراسی با بهانه‌های گوناگونی دنبال می‌شود و محورهای مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، نقض حقوق بشر در ایران، حمایت ایران از تروریسم، القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران، اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران، رویکرد تخصمی نسبت به ایران، دخالت ایران در امور داخلی سایر کشورها، القای

مخالفت ایران با صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه و مواردی از این قبیل مهم‌ترین محورهایی هستند که امروز آمریکا و متحدان غربی‌اش روی آن‌ها متمرکز شده و قصد دارند با ایجاد مانورهای تبلیغاتی و رسانه‌ای چهره‌ای مخدوش از جمهوری اسلامی ایران نزد جهانیان به ویژه کشورهای حاضر در منطقه ترسیم کند. حال آنکه گسترش روابط دیپلماتیک ایران در سطح منطقه و فراتر از آن در آمریکای لاتین نشانگر آن است که این پروژه دیگر کارایی ندارد. دستکاری و فریب افکار عمومی و وارد کردن بازیگران در زمین بازی و نقش‌های تعیین شده از سوی آمریکا غایت و هدف راهبرد ایران‌هراسی است که لازمه تحقق آن اجرای دقیق تاکتیک‌ها و تکنیک‌های متنوع، هدفمند و پیچیده می‌باشد، مانند نسبت دادن بنیادگرایی به ایران، سیاه‌نمایی در خصوص اوضاع ایران، بهره‌گیری از تاکتیک ارباب و ترساندن ایرانیان، بهره‌گیری از تکنیک تکراری اتهامات برای باور کردن مردم، استفاده از تاکتیک همسان‌سازی مانند قرار دادن نام سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی. (مرادزاده، ۱۳۸۹: ۷۰-۶۹)

۲-۶-۱- اهداف ایران‌هراسی: آمریکا برای سلطه‌گری و همراه ساختن برخی هم‌پیمانان خویش همواره به دشمن‌تراشی و بزرگ‌نمایی خطر برخی کشورها متوسل می‌شود. در مورد ایران جملاتی چون همه گزینه‌ها روی میز است، همه گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم، حمله نظامی به ایران منتفی نیست، قدرت ایران سایر کشورها را تهدید می‌کند، هر از چندگاهی از سوی رسانه‌ها و محافل غربی و صهیونیستی مطرح می‌شود.

این رویکرد اهداف مختلفی را دنبال می‌کند: از جمله مهار استقلال‌طلبی در خاورمیانه، سلطه بر منابع انرژی منطقه، ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی و انحراف افکار عمومی، تجارت اسلحه، بهانه‌جویی برای مقابله با اسلام‌گرایی، منزوی ساختن ایران در عرصه بین‌المللی، ترس از سقوط رژیم‌های دست‌نشانده در خاورمیانه، تغییر نظام یا تغییر رفتار ایران، اختلاف‌افکنی در داخل ایران، فراهم ساختن زمینه تهاجم نظامی علیه ایران، ایجاد جنگ مذهبی شیعه و سنی در خاورمیانه، انتقال بحران از مدیترانه به خلیج فارس، تشکیل ناتوی عربی از عمان تا لبنان و با ایجاد هماهنگی و همگرایی بین دولت‌های عربی و جدا کردن ایران از همسایگان خود، امنیتی کردن فضای منطقه و معرفی ایران به عنوان عامل ناامنی (مرادزاده، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۴) و توجیه حضور بلند مدت خود در منطقه و تسلط بر منابع نفتی خاورمیانه (کیاکجوری، ۱۳۹۰: ۵۱).

آمریکایی‌ها همچنین با راه‌اندازی و پیگیری پروژه ایران‌هراسی، از سویی به دنبال انحراف افکار عمومی منطقه‌ای و از سویی دیگر به دنبال این امر هستند که توان ایران را در پاسخ دادن

به اتهامات بی‌اساس و ادعاهای واهی غربی‌ها معطوف کنند و از توجه کشورمان به تحولات منطقه‌ای بکاهند و همچنین چهره‌خشنی از ایران را به نمایش بگذارند تا باعث انزوای هر چه بیشتر ایران شود. (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۳)

۳-۶-۱- شیوه‌های ایران هراسی

فریب افکار عمومی و وارد کردن بازیگران در زمین بازی و نقش‌های تعیین شده از سوی آمریکا غایت هدف راهبرد ایران هراسی است که لازمه تحقق آن اجرای دقیق روش‌های متنوع، هدفمند و پیچیده است. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

- بهره‌گیری از بار منفی واژه‌ها، کلمات و مفاهیم حساسیت برانگیز در افکار عمومی (نسبت دادن بنیادگرایی به ایران)؛

- وانمایی و سیاه نمایی در خصوص ایران (مانند تهیه و نمایش فیلم ضد ایرانی (۳۰۰)؛

- انگاره سازی‌های هدفمند (مانند قرار دادن تصویر احمدی نژاد در کنار تصویر هیتلر)؛

- استفاده از روش‌های همسان‌سازی (مانند قرار دادن نام سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی)؛

- تحریف اخبار مرتبط با ایران (غیر صلح آمیز معرفی کردن پیشرفت‌های هسته‌ای ایران)؛

- بهره‌گیری از شیوه ارباب (القای خطر فناوری موشکی ایران برای اروپا)؛

- القای مستقیم و غیر مستقیم و معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان؛

- بهره‌گیری از شیوه تکرار (مثلا در موضوع ایران به دنبال استیلا بر کشورهای منطقه است).

موارد مذکور در واقع بخشی از شیوه‌های مورد استفاده در راهبرد ایران هراسی است که به طور معمول در خصوص ایران توسط مقامات و رسانه‌های آمریکایی و اروپایی بکار گرفته می‌شود (کیاکجوری، ۱۳۹۰: ۵۲)

ایران هراسی به مثابه یک واقعیت، پیامدها و آثاری را بر موقعیت بین‌المللی و منافع ملی کشور بار می‌کند. مهم‌ترین پیامد این واقعیت، شکل‌گیری یک ائتلاف ضدایرانی در منطقه با مدیریت فرامنطقه‌ای است. برای تبیین این ائتلاف، نخست باید تعریفی از مفهوم ائتلاف ارائه داد. ائتلاف یک تعهد رسمی یا غیررسمی به همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت با نیت افزایش قدرت، امنیت و نفوذ هریک از آنان است. عنصر کلیدی در معنادار ساختن یک ائتلاف، تعهد به حمایت متقابل در برابر تهدیدات ناشی از یک یا چند بازیگر خارجی است (Walt, 2009: 86).

در وضعیت کنونی ائتلافی با تعریف ذکر شده، علیه ایران و در اثر هراس واقعی و تصویری از ایران در منطقه شکل گرفته است. غرب، اعراب و اسرائیل به دلایلی مشترک و متفاوت، ایران را تهدید، تصور می‌کنند و با هراس به کنش‌های آن می‌نگرند. از همین رو است که ائتلافی علیه ایران شکل داده‌اند و در این راستا از راهکارهایی چون تروریسم جلوه دادن ایران و گروه‌های مقاومت اسلامی منطقه، طرح مجدد پرونده انفجارها و حوادث تروریستی سال‌های گذشته و متهم کردن ایران به دست داشتن در حملات انتحاری و انفجارهای افغانستان و عراق و همچنین طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل بهره می‌گیرند. این ائتلاف را می‌توان ائتلاف چرخ-پره‌ای نامید^۱، بدان معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و اعراب و اسرائیل با همراهی با آن، به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری^۲ در برابر ایران دارند. اگرچه این ائتلاف، به ویژه با حضور اسرائیل در آن تا حدودی شکننده است، اما مأموریت آن روشن است و آن مهار^۳ ایران می‌باشد. در پیگیری این هدف، ائتلاف چرخ-پره‌ای تاکنون طیفی از استراتژی‌ها (موازنه سخت و موازنه نرم) را به کار گرفته است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

ایران‌هراسی یکی از مهم‌ترین اهداف و شگردهای آمریکا است. القاء ترس و وحشت از گسترش و فراگیر شدن اسلام ناب محمدی(ص)، نفوذ ایران و تشیع در میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه و جهان، از یکسو زمینه‌سازی برای فشارهای بیشتر و از سوی دیگر برای همراه ساختن دیگر کشورها و مجامع بین‌المللی با توطئه‌های آمریکا و مهار روند رو به رشد اسلام‌گرایی و نفوذ و اقتدار ایران اسلامی است. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، حادثه ۱۱ سپتامبر، آشکار شدن شکست‌های پی‌درپی آمریکا در منطقه، سه مرحله اساسی و سه موج ایران‌هراسی به شمار می‌روند. آنچه خنثی شدن توطئه و پیروزی حق‌باوران را رقم خواهد زد، بصیرت، هوشیاری و وحدت میان ملت و مسؤولین است (مرادزاده، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۰).

پدیده ایران‌هراسی، پدیده‌ای با عناصر پیچیده و ابعاد متعدد و آثار عمیق است؛ که به ارائه تصویری منفی از ایران می‌پردازد و واقعیت‌های موجود را به گونه‌ای وارونه جلوه می‌دهد. امروزه نیازی حیاتی به آشنایی با ایران و پیشرفت‌های آن در عرصه‌های مختلف احساس می‌شود و در

1. Hub and Spoke
2. Balancing
3. Containing

اینجا نقش دولت و مقامات ایران در معرفی چهره واقعی و درخشان ایران برجسته می‌شود. دولت و مقامات ایران در کنفرانس‌ها و همایش‌های بین‌المللی باید درصدد اصلاح این چهره منفی ارائه شده از ایران برآیند و پیشرفت‌های خود را در زمینه‌های مختلف، در معرض دید جهانیان قرار دهند.

۴-۶-۱- تحت فشار قرار دادن (و خلع سلاح) متحدان استراتژیک^۱ ایران در خاورمیانه: یکی از شاخص‌های قدرت ملی کشورها را می‌توان میزان تأثیرگذاری، نفوذ و مداخله‌گرایی در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. آمریکایی‌ها معتقدند که هرگونه قدرت‌سازی توسط کشورهای دشمن، همانند ایران، باعث برهم خوردن توازن و تضعیف قدرت منطقه‌ای آمریکا خواهد شد (انعامی علمداری، ۱۳۸۷: ۴۱). طرفداران رویکرد گسترش مرزهای امنیتی، معتقدند ایران با دنبال کردن این سیاست در تقابل با آمریکا، توانسته است توانمندی‌های خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش دهد و از میزان موانع و محدودیت‌های منطقه‌ای نسبت به خود بکاهد و با داشتن حامیان منطقه‌ای (چون حزب‌الله، حماس و سوریه که می‌توانند در مقاطع حساس، نقش حامی منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران بازی کنند) که یکی از عناصر مهم غیرمادی قدرت محسوب می‌شوند و همچنین بالا بردن قدرت چانه‌زنی خود، با حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه، مرز امنیتی خود را تا مرزهای اسرائیل گسترش داده و از برخورد مستقیم با آمریکا بپرهیزد (معین الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۲). آمریکا در راستای کاهش و تحدیدالشعاع قرار دادن قدرت نرم ایران با پیگیری طرح‌هایی چون خاورمیانه جدید، به دنبال اقدامات زیر بوده است:

- ۱- محدود کردن ایران در منطقه‌ی خاورمیانه از طریق فشارهای بین‌المللی؛
- ۲- پشتیبانی از گروه‌های سیاسی و کشورهای مخالف با اهداف و منافع ایران؛
- ۳- پیگیری پروژه قطعنامه‌سازی از طریق تشویق و حداکثرسازی مشارکت بین‌المللی علیه فعالیت‌های استراتژیک ایران در حوزه ارتقای توانمندی‌های مختلف؛
- ۴- مخالفت و دشمنی با هر نوع قدرت‌سازی توسط جمهوری اسلامی ایران (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۴).

1 . Strategic alliances

تحولات جدید منطقه‌ای به ویژه در عراق، نشان داد که ایران علاوه بر دستیابی به سطوح بالایی از نفوذ و تاثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای، توانسته از طریق سرمایه‌گذاری‌های گذشته خود در تحولات منطقه خاورمیانه، یک سلسله روابط استراتژیک با کشورهای چوچون سوریه، لبنان و فلسطین (غزه) تشکیل دهد که در واقع به صورت مانع بزرگ اجرای طرح خاورمیانه بزرگ عمل می‌کند. لذا آمریکا برای اینکه این روابط استراتژیک و دسترسی‌های آن‌ها را قطع کند، دست به چند اقدام زده است:

۵-۶-۱- اعمال فشار بر روی جنبش‌های مقاومت اسلامی (حزباله و حماس) و

استحاله آن‌ها: استحاله و تضعیف حرکت‌های مقاومت اسلامی، دسترسی محوری ایران به منطقه را تضعیف می‌کند و برعکس موجب تقویت موضع اسرائیل در منطقه می‌شود. در این راستا آمریکا به دنبال آن است که جنبش‌های مقاومت را به سمت سیاسی شدن و خلع سلاح نظامی سوق دهد (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۵). یکی از جنبش‌های مهم و همسو با ایران در خاورمیانه، حزب‌الله لبنان است. ایران دارای روابط وسیع استراتژیک (سیاسی، اقتصادی و نظامی) با حزب‌الله می‌باشد، که به عنوان یکی از دشمنان اصلی اسرائیل در منطقه به حساب می‌آید. آمریکا از مخالفان و دشمنان اصلی حزب‌الله در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. آمریکا، حزب‌الله لبنان را به عنوان یک گروه تروریستی معرفی کرده و می‌شناسد و آن‌ها را در تقابل با منافع خود و متحد استراتژیک او در منطقه یعنی اسرائیل می‌داند. آمریکا بر این باور است که قدرت‌گیری حزب‌الله لبنان در خاورمیانه، به عنوان متحد راهبردی ایران به ضرر منافع آن‌ها و نیز موجب قدرت‌گیری بیش از پیش ایران در منطقه می‌شود، لذا آمریکا و اسرائیل هر دو به دنبال تضعیف و از بین بردن حزب‌الله لبنان هستند و تحت تأثیر همین رویکرد، اسرائیل با حمایت آمریکا، بارها و بارها دست به اقدامات تروریستی و نظامی علیه حزب‌الله لبنان زده است، مانند جنگ ۳۳ روزه که با مقاومت حزب‌الله لبنان و همچنین حمایت‌های ایران از حزب‌الله مواجه شد و نهایتاً موجب عقب‌نشینی و شکست اسرائیل گشت.

یکی دیگر از جنبش‌های اسلامی منطقه که جزء خط مقاومت اسلامی می‌باشد، حماس است. جنبش حماس که در سال ۱۹۸۷ ایجاد شده، مخالف قراردادهای صلح با اسرائیل است و آمریکا از ابتدای اعلام موجودیت حماس، سرسختانه علیه این جنبش موضع گرفت. این موضع آمریکا ناشی از راهبرد حماس در بهره‌گیری از خشونت و عملیات انتحاری و نیز مخالفت آن با

منافع و علایق آمریکا در خاورمیانه بوده است. عامل دیگری که بر نگرانی آمریکا درباره جنبش حماس افزود، روابط گسترده حماس با حزب الله لبنان و نیز کشورهای سوریه و ایران بود. حماس بر خلاف سازمان آزادی بخش فلسطین که در سال ۱۹۸۸، اسرائیل را به رسمیت شناخت، نه تنها مشروعیت این رژیم را رد می کند، بلکه به دنبال نابودی آن است و جهاد را تنها راه حل مسأله فلسطین می داند (فریدونی و شهبازی، ۱۳۸۸: ۵۵-۴۷). آمریکا و اسرائیل در قالب طرح «خاورمیانه بزرگ» و پس از ناکامی های گذشته، برای نابودسازی حماس به توافق رسیده اند تا بتوانند خط مقاومت و به ویژه ایران را تحت فشار قرار دهند. این اقدامات شامل برانگیختن افکار عمومی جهانی و منطقه ای بر ضد جنبش حماس به عنوان یک سازمان تروریستی، تعطیلی مراکز خیریه وابسته به جنبش حماس و تأسیس دولت انتصابی سلام فیاض برای انزوا و انفعال جنبش حماس، افزایش کمک های مالی و خدماتی به فلسطینی های کرانه باختری برای ایجاد دو چهره متفاوت از یک ملت، فراخوان برگزاری کنفرانس صلح به منظور تشکیل کشور فلسطین و به موازات آن تقویت جایگاه جنبش فتح، سازمان آزادی بخش فلسطین و تشکیلات خودگردان و همچنین تضعیف و انزوا داخلی حماس از طریق محاصره، تحریم و عملیات نظامی در نوار غزه است (مهربان، بی تا: ۱۳۰). همانند آنچه که در جنگ ۲۲ روزه و اخیراً در جنگ ۸ روزه گذشت و رژیم صهیونیستی با تمام قوا و با حمایت های آمریکا به نوار غزه حمله کرد ولی در هر دو جنگ با مقاومت حماس و نوار غزه و حمایت های ایران و خط مقاومت از آن ها مواجه شد و جنبش حماس توانست با کمک موشک های فجر ایران و هدف قرار دادن عمق خاک اسرائیل و تلاویو، آن ها را مجبور به عقب نشینی کند.

۶-۶-۱- تزلزل در ارکان خط مقاومت استراتژیک سوریه، لبنان و ایران: آمریکائیان اعتقاد دارند که ایران در سطح منطقه خاورمیانه، به دنبال ایفای نقش محوری است که بیش از هر چیز معطوف به سوریه و لبنان می باشد. اگر آمریکا بتواند هزینه های سوریه و لبنان را نسبت به منافع آن ها بالا ببرد، می تواند آن ها را از تضعیف امنیت اسرائیل باز دارد (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۵). سیاست تهاجمی جورج بوش که مبتنی بر گسترش کاربرد نیروی نظامی در حوزه های مختلف جغرافیایی بود، کارکرد خود را در سال ۲۰۰۶ از دست داد و از این مقطع زمانی به بعد درصد برآمدند که از چندجانبه گرایی در سیاست امنیتی پیروی نمایند. اوپاما نیز درصد بر آمد تا مقابله با ایران را از طریق ابزارهای غیرنظامی و فرآیندهای دیپلماتیک- امنیتی پیگیری کند. چنین فرآیندی بر اساس طرح عملیاتی دیوید پترائوس تنظیم گردید. پترائوس سعی می -

کند تا روند محدودسازی قدرت ژئوپلیتیکی ایران را از راه مقابله و مخالفت با متحدین منطقه-ای آن کشور از جمله سوریه عملیاتی کند. پترائوس از الگوی کنترل پیرامون اسپایکمن و همچنین از رهیافت استراتژیک فون کلازوویتس بهره گرفته و اعتقاد دارد که قدرت متحدین یکی از نقاط ثقل دشمن محسوب می‌شود. بنابراین در رفتار استراتژیک لازم است تا قدرت متحدین ایران کنترل و کاهش یابد. در شرایط فعلی مقابله با ساختار نظام سیاسی سوریه، سازماندهی گردیده است (متقی، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۰). تحولات سیاسی سوریه به دلیل ماهیت تأثیرات منطقه‌ای آن و تاثیراتی که بر توزیع قدرت منطقه‌ای (از جمله ایران) دارد، برای ساختار تصمیم‌گیری ایران و ارتقاء منافع ملی ایران ضروری است (جوکار، ۱۳۹۰: ۱۳۵). دولت و ملت سوریه در زمره نخستین دولت‌ها و ملت‌هایی هستند که از انقلاب اسلامی ایران و ماهیت ضد استکباری و ضد صهیونیستی آن جانبداری کردند و در محافل جهانی و منطقه‌ای رسماً و عملاً در کنار ایران قرار گرفتند. دولت و ملت سوریه در ایجاد و تقویت جریان مقاومت ضد صهیونیستی در فلسطین و لبنان نقش مهمی ایفا کردند و با حمایت‌ها و همراهی‌های همه جانبه ایران، جبهه مقاومت علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی و آمریکا را رهبری کردند (موسوی، ۱۳۹۱: ب-ج). بنابراین تولید قدرت و ائتلاف‌سازی را می‌توان به عنوان دو عنصر مهم در سیاست امنیتی ایران و سوریه دانست و علت آن را باید در تهدیدات فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست (متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

اهمیت سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عبارت است از: ۱- مرکزیت سوریه به لحاظ راهبردی در خاورمیانه؛ ۲- پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب و اسرائیل؛ ۳- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی و بنیادگرا در کشورهای منطقه خاورمیانه و روند روز افزون آن (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). برخی معتقدند که آمریکا و دولت اوباما به دنبال ایجاد یک انقلاب رنگی در سوریه هستند و نشانه‌های آن را گسترش اعتراضات اجتماعی، تحریم اقتصادی سوریه، اعزام نماینده حقوق بشر سازمان ملل به سوریه، بازخوانی پرونده تسلیحاتی سوریه، تأکید بر عدم مشروعیت سیاسی بشار اسد و عدم توسل به زور علیه سوریه می‌دانند (پوستین چی، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۱۹). هدف آمریکا، عربستان، قطر و ترکیه در حمایت از گروه‌های معترض در سوریه را باید در مقابله با نفوذ ژئوپلیتیکی ایران دانست (متقی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

تداوم اعتراضات در سوریه، علاوه بر پیامدهای داخلی، تأثیر فراوانی بر تحولات منطقه‌ای چون ثبات لبنان و اردن و حتی دیگر کشورهای عربی خاورمیانه، درگیری اعراب-اسرائیل، نفوذ

ایران و سازمان‌هایی چون حماس و حزب‌الله خواهد داشت (جوکار، ۱۳۹۰: ۱۳۶). فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود. یعنی خیال رژیم صهیونیستی را آسوده می‌کند و این کشور بدون هیچ گونه ترس و واهمه از واکنش سوریه می‌تواند فشارهای خود را علیه حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی افزایش دهد (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۳). یکی از اصلی‌ترین اهداف راهبردی آمریکا را می‌توان در قالب ایجاد گسست و شکاف در اتحاد استراتژیک در محور ژئوپلیتیکی تهران، دمشق، لبنان و غزه دانست.

۷-۶-۱- اعمال فشار بر جمهوری اسلامی با هدف بازگشت به درون خانه: تحرک ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خاورمیانه، به‌ویژه سوریه- لبنان منجر به افزایش تدریجی قدرت منطقه‌ای ایران علیه اسرائیل گردیده است (متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). آمریکائیان اعتقاد دارند که بر روی موضوعی باید سرمایه‌گذاری کرد که برای ایران دارای اهمیت بالایی باشد، آن‌ها معتقدند اگر بتوان ایران را به طریقی در مسائل خودش (پرونده هسته‌ای، حقوق بشر و ...) مشغول کرد، می‌توان این کشور را از پیگیری برخی سیاست‌های منطقه‌ای مخالف با طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا بازداشت. در این نگاه، تبدیل بازی قدرت در منطقه به نفع آمریکا، بستگی به بازی با ایران در نقاطی دارد که در آن دارای «مزیت‌های استراتژیک» می‌باشد. این امر نیازمند برهم زدن توازن «مزیت‌های استراتژیک» به نفع آمریکا و غرب می‌باشد، با توجه به این موضوع است که سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا از طرح خاورمیانه بزرگ به خاورمیانه جدید تغییر جهت می‌دهد که محور ثقل آن به جای توجه به «دموکراسی» و «مقابله با تروریسم»، به «از میان برداشتن هلال شیعی» و «اختلافات شیعه و سنی» تغییر جهت می‌دهد. (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به شرایط جهانی و بی‌زاری مردم جهان از جنگ و خونریزی، تلفات جانی و مالی متأثر از جنگ‌ها و همچنین متقاعد کردن و همراه بودن با افکار عمومی و ایجاد و افزایش مشروعیت دولت‌ها، سیاستمداران از جنگ و قدرت سخت بر جنگ و قدرت نرم روی آورده‌اند که در آن هم هزینه‌های کمتری را متحمل می‌شوند و هم به صورت مسالمت‌آمیز به اهداف مورد نظر خود دست می‌یابند، بر این اساس «غیر خشونت‌آمیز بودن» به عنوان روش اقدام، اصلی‌ترین معیار قدرت نرم است. قدرت نرم در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به اجرا درمی‌آید. منابع قدرت بر اساس ابزارهای دوران مختلف در حال تغییر است.

قدرت نرم، چهره جدید قدرت است که دارای ظرفیت‌های بالایی است. همان طور که گفته شد، در مقاله حاضر بر آن بودیم تا به بررسی چیرستی قدرت نرم و همچنین مطالعه سناریوهای مهم و نوین قدرت نرم آمریکا علیه ایران بپردازیم. آمریکا اصلی‌ترین کشوری است که از قدرت نرم در وسیع‌ترین شکل آن استفاده می‌کند و به خصوص آن را در مقابله با جمهوری اسلامی ایران بکار می‌برد. لذا طی بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت ضد هژمونیک آن، سعی کرده تا نظام جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار داده و موجبات تغییر رویکرد کارگزاران ایران را فراهم کند. اما در دهه اخیر ابزارها و شیوه‌های مدرنی از قدرت نرم‌افزاری خود را علیه ایران به کار گرفته است که نیازمند مطالعه و بررسی بیشتری می‌باشد. براساس یافته‌های پژوهش سناریوهای نوین قدرت نرم آمریکا علیه ایران عبارتند از:

۱- جنگ روانی- رسانه‌ای: یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های جنگ نرم و قدرت نرم، جنگ روانی- رسانه‌ای است. ایالات متحده با تسلط بر نظام رسانه‌ای جهان و با استفاده از ابزارهایی چون اینترنت، رسانه‌های فراملی، رادیوهای برون‌مرزی و خبرگزاری‌های جهانی، و با بیان غیر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و نقض حقوق بشر و ... به دنبال اقناع افکار عمومی جهانی، بدبین‌سازی نسبت به حاکمیت ایران، تصویب قطعنامه، توجیه رفتار آمریکا و نهایتاً اعمال فشار عملی به ایران است.

۲- تحریم اقتصادی: پس از قطع مناسبات سیاسی دو کشور، آمریکا ترجیح داد به منظور دستیابی به هدف‌های سیاسی در تعامل با ایران، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را برقرار کند. اعمال تحریم علیه ایران، از نوامبر ۱۹۷۹، پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران آغاز شد. تحریم‌ها نقش مهمی در رویکرد ایالات متحده آمریکا برای مقابله با ایران ایفا کرده است. اگر بپذیریم که تحریم اقتصادی، محدودیت‌های هماهنگ شده بر تجارت، خدمات و معاملات و روابط مالی یک کشور که با هدف دستیابی به اهداف سیاسی و لطمه زدن به حیات اقتصادی یک کشور است، شواهد نشان می‌دهد که هدف آمریکا نیز از تحریم ایران حول این محورها می‌چرخد، لذا هزینه‌های گزافی را در زمینه سرمایه‌گذاری، نوسانات نرخ ارز و قیمت نفت و در نتیجه تورم و کاهش ارزش ریال بر ایران تحمیل کرده است.

۳- حقوق بشر: در عصر حاضر حقوق بشر از امری فکری و ذهنی به امری حیاتی و استراتژیک که با حیات سیاسی کشورها ارتباط پیدا کرده، تغییر ماهیت داده است. آمریکا به پدیده حقوق بشر به عنوان ابزاری در جهت تأمین منافع ملی خود می‌نگرد. نمود بارز این ماجرا را می‌توان در

اقدام اخیر کمیته حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد مشاهده کرد؛ آنجا که این نهاد بین‌المللی با تدوین پیش‌نویس یک قطعنامه، ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرد. آرمان حقوق بشر از نرم‌افزارهای اصلی سیاست خارجی آمریکا و قدرت‌های اروپای غربی است. بنابراین آنچه گفته شد، حقوق بشرگرایی در سیاست خارجی ایالات متحده یکی از عوامل بنیادین توفیق آمریکا در رسیدن به هژمونی جهانی بوده است.

۴- جنگ سایبری: آمریکا جنگ سایبری علیه ایران را به قصد کارهای سیاسی انجام می‌دهد و از طریق ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، مکان‌ها و زیرساخت‌هایی مانند انرژی (به ویژه نیروگاه‌های هسته‌ای ای)، حمل و نقل، ارتباطات و سرویس‌های خدماتی ضروری را هدف قرار می‌دهد و در این راستا از راهبردهای متنوعی چون راهبرد متنوع‌سازی و بیروسی‌های تخریب‌کننده، راهبرد نهادگرا، راهبرد تخریب قابلیت سایبری ایران، راهبرد عملیات در عرصه مجازی و راهبرد تهاجم از فضای مجازی به فضای فیزیکی استفاده می‌کند.

۵- ایران‌هراسی: آمریکا برای سلطه‌گری و همراه ساختن برخی هم‌پیمانان خویش همواره به دشمن‌تراشی و بزرگ‌نمایی خطر ایران برای سایر کشورها متوسل می‌شود. مهم‌ترین نشانه ایران‌هراسی را می‌توان تولید ادبیات، مفاهیم و سوژه‌های تبلیغاتی دانست که در ارتباط با نشان دادن تهدید امنیتی ایران برای کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۶- تحت فشار قرار دادن (و خلع سلاح) متحدان استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه: بدین معنی که آمریکا با اتخاذ راهکارهایی چون اعمال فشار بر روی جنبش‌های مقاومت اسلامی حزب‌الله و حماس، تزلزل در ارکان خط مقاومت استراتژیک سوریه، لبنان و ایران و در نهایت اعمال فشار بر ایران با هدف بازگشت به درون خانه، به دنبال کنترل و تضعیف قدرت ایران در منطقه خاورمیانه است.

اگر بپذیریم که ظرفیت‌های بالقوه هر کشوری در راستای دستیابی به قدرت نرم ناشی از عناصری خاص است، آن‌گاه درمی‌یابیم که ایران دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که طی چند سال اخیر بخشی از آن به‌طور بالفعل نمایان گردیده و نتیجه آن چیزی جز افزایش نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و کاهش نفوذ و همراهی جهانی با اهداف آمریکا نبوده است. این موضوع نشان می‌دهد که ایران با توجه به مؤلفه‌های قدرت نرم به ویژه در حوزه علم، هنر و شرایط فرهنگی خاص خود امکان بهره‌گیری از قدرت نرم را داراست و از ظرفیت لازم در بهره‌گیری از آن با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خود برخوردار است. در این فضا،

تمدن شکوهمند، با اقتدار، معناگرا، توحیدی و خوش نام ایرانی امکان و توان بسیاری برای مطرح شدن دارد و یقیناً مدیریت هوشمندانه و جسورانه این امر توسط مسئولین نظام، در نهایت، قدرت نرم بی‌بدیلی را برای ایران اسلامی فراهم خواهد نمود. از این رو، به نظر می‌رسد شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران با توجه به موانع، محدودیت‌ها و مخالفت‌هایی که وجود دارد، بهره‌گیری از روش‌های مبتنی بر قدرت نرم می‌تواند راهگشا باشد که از جمله این روش‌ها در ایران می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ظرفیت در دست گرفتن ابتکار عمل در حوزه جنگ رسانه‌ای از طریق ارسال تولیدات داخلی؛
- روحیه شهادت طلبی، تقیه، انتظار و مهدویت؛
- استفاده از بعضی از وضعیت‌های موجود در جامعه مانند روحیه قیام به قسط و عدالت اجتماعی؛
- تلاش جهت حداکثر سازی خودکفایی و حمایت از تولیدات داخلی، به‌ویژه برای مقابله با تحریم‌ها؛
- الگوپروری با توجه به نقش‌ها و اصالت‌های تاریخی؛
- برخورد دوستانه و عالمانه با جوانان و شنیده شدن خواسته‌ها و تقاضاهای آنان از مجاری رسمی؛
- حضور در مجامع بین‌المللی؛
- استفاده منطقی از قابلیت‌ها و توانایی‌های اعضای جنبش عدم تعهد؛
- همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اثبات صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛
- افزایش میزان تبادل فرهنگی میان بخش‌های دولتی و غیردولتی در جهت افزایش تحرک فرهنگی؛
- ثبات و ارتقای وحدت ملی در میان تمام اقوام ایرانی از هر دین و مسلکی؛
- تلاش در جهت گسترش اسلام و ساختن یک حکومت اسلامی؛
- رصد و شناسایی فعالیت دشمن و تبیین موقعیت نیروهای طرفین در جبهه جنگ نرم با نظام سلطه.

بدیهی است، به همان میزان که موفقیت جمهوری اسلامی در اجرا و تحقق بندهای فوق‌الذکر می‌تواند موجبات تحقق هدف الهام بخشی نظام ایران اسلامی برای محیط بین‌المللی و کشورهای جهان اسلام را فراهم کند، بی‌توجهی و تعلل در هر یک از آن‌ها نیز سبب پشیمانی

و تخریب طولانی وجهه نظام گردد. به ویژه آنکه، این تحرک مستلزم پیشگیری از آفت‌ها و مشکلات داخلی نیز هست. واقعیت آن است که اگرچه جمهوری اسلامی ایران از حیث قدرت سخت در مقایسه با آمریکا، موقعیتی نازل دارد. اما شواهد عینی چنین نشان می‌دهد که موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران تدریجاً رو به فزونی نهاده و در حال تبدیل شدن به یک قطب فرهنگی مؤثر در منطقه و جهان است. بدون تردید، منابع قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران فراوان و قابل بهره‌برداری است، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان ارزش‌های دینی و مذهبی، مردم و انسجام اجتماعی، رهبری متعدد در سطوح منطقه‌ای، جمعیت جوان و نخبه، دیپلماسی فعال قدرت سیاسی در منطقه و همراهی مردم با حکومت اسلامی را محور قرار داد. به زعم نویسندگان، شناسایی قدرت نرم، کارکردها و رویکردهای آن، دستیابی به مفهوم بومی قدرت نرم و شناسایی حوزه و گستره آن، می‌تواند به عنوان اولویت‌های فرهنگی کشورمان محسوب شوند تا نسبت به آن‌ها اقدام عملی صورت گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احتشامی، نوشیروان (۱۳۸۵). گذار از بحران جانشینی در دوران گذار. تهران: قومس.
- انعامی علمداری، سهراب (۱۳۸۷). «تهدیدات نرم، الگوی تقابل استراتژیک ایالات متحده آمریکا در برابر ایران»، گزارش جمهور، شماره ۲۶-۲۷، فروردین.
- آجرلو، حسین (۱۳۹۰). «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳.
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۹۰). «جایگاه دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۶.
- باقری، سیامک و جعفر یوسفی (۱۳۸۷). «مهندسی عملیات روانی، بازخوانی مطالعاتی و ایده‌پردازی»، مجله تأثیر: ویژه‌نامه همایش عملیات روانی، صص ۵۹-۵۳.
- بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱). «جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، بهار ۱۳۹۱، سال دوم، شماره ۵.
- بی‌نام (۱۳۸۸). «جنگ سایبر»، نشریه علمی، خبری، تحلیلی و آموزشی پژوهشگر، سال هفتم، ش ۶۴.

- بی‌نام (۱۳۹۱). «جنگ سایبری تمام عیار علیه ایران»، به روز رسانی در تاریخ: ۱۳۹۱/۳/۲۱، قابل دسترسی در: <http://hajj.com/fa/articles/politics>
- بی‌نام (۲۰۱۳). «جنگ سایبری»، به روز رسانی در تاریخ: ۱۱ مه ۲۰۱۳، قابل دسترسی در: <http://fa.wikipedia.org/>
- پور احمد، حسین (۱۳۸۹). **قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. قم: موسسه بوستان کتاب.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹). «مفهوم شناسی گفتمان نرم و محیط راهبردی متاثر از آن»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال هشتم، شماره ۲۸.
- پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰). «بحران سوریه و بازآفرینی انقلاب‌های رنگی در دوران اوباما»، **فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه**، شماره ۵، تابستان.
- تولایی، محمد (۱۳۸۷). **تحلیلی بر گفتمان هیات حاکمه جدید آمریکا**. تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- جوکار، محمدصادق (۱۳۹۰). «تحولات سوریه و سناریوهای احتمالی: تحلیل بر اساس مدل سناریونویسی ادراکی»، **فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه**، شماره ۵، تابستان.
- حجازی، سید حسین (۱۳۸۷). «ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا»، **گزارش جمهور**، شماره ۲۶-۲۷.
- داداشی، محمدعلی (۱۳۸۶). «براندازی نرم؛ راهبردها و راهکارهای مقابله»، **هفته‌نامه پگاه حوزه**، شماره ۲۲۴.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۴). «ایران، خاورمیانه و حقوق بشر آمریکایی»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی**، شماره ۲۳-۲۴.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۵). «ارزیابی عوامل و متغیرهای موثر بر قدرت ملی و طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها»، **رساله دکتری جغرافیای سیاسی**. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و محمدی، فاطمه (۱۳۸۸). «ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها؛ مطالعه موردی تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸)»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۲.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و محمدی، فاطمه (۱۳۹۱). «حقوق بشر و سیاست خارجی: چهارچوب‌های مفهومی و عملیاتی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۶۳، تابستان.

سعیدی، روح الامین (۱۳۸۹). «بررسی نقش فرهنگ به عنوان ابزار قدرت نرم با تاکید بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۹-۲۸، تابستان و پاییز.

سیمبر، رضا (۱۳۸۲). «سیاست خارجی آمریکا و حقوق بشر»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۴-۱۹۳.

شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹). «ایران هراسی: دلایل و پیامدها»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۶.

ضیایی‌پور، حمید (۱۳۸۴). جنگ نرم: ویژه جنگ رایانه‌ای، جلد دوم. تهران: نشر ابرار معاصر.

ضیایی‌پور، حمید (۱۳۸۳). جنگ نرم: ویژه جنگ رایانه‌ای، جلد اول. تهران: نشر ابرار معاصر.

طاهایی، علی (۱۳۸۸). «ایران هراسی، بازی جدید آمریکایی‌ها با اعراب»، پیام انقلاب، شماره ۳۲.

طائب، مهدی (۱۳۸۹). نگاهی به عملیات روانی در اسلام. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی و زمزم هدایت.

عبدالله، عبدالمطلب و بیگری، محمدصادق (۱۳۸۹). «جایگاه دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی در سیاست خارجی ایالات متحده: برنامه‌ها و برنامه‌ریزان»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۳.

علی دادی، شهربانو (۱۳۹۰). «ایران هراسی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۵، تابستان.

غلامی، طهمورث (۱۳۹۱). «عملیات سایبری علیه ایران»، به روز رسانی در تاریخ: ۱۳۹۱/۹/۱۴، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>

فراهانی، حسن (۱۳۸۸). «جنگ روانی از منظر قرآن»، فصلنامه گلستان قرآن، شماره ۲۴-۲۳.

فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱). «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، پیام انقلاب، شماره ۶۲، شهریور.

فریدونی، احمد و نسیمه شهبازی (۱۳۸۸). «مواضع آمریکا در برابر حماس قبل و بعد از اشغال عراق»،

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال دهم، شماره ۴ و ۳.

قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰). «قدرت هوشمند، نماد قدرت ملی»، دو هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۳۱۲.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۴). «نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۱۱-۲۱۲.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.

کرمی، رضا (۱۳۸۶). «مبانی تئوریک و مصداقی تهدید نرم و قدرت نرم»، فصلنامه مدیریت نظامی، شماره ۲۸.

کیاکجوری، کیانوش (۱۳۹۰). «چرا ایران هراسی»، پیام انقلاب، شماره ۴۷.

- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۸). «دیده بان حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران: یک ارزیابی از تعامل دوجانبه»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۴.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹). «راهکارهای آمریکا برای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران»، قدرت و جنگ نرم، گردآوری حجت الله مرادی. تهران: نشر ساقی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). «جدال در حاشیه و رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۰.
- مرادزاده، علی (۱۳۸۹). «ایران هراسی»، فصلنامه اخوت، شماره ۱۰، تابستان.
- مستقیم، بهرام و قادری کنگاوری، روح‌اله (۱۳۹۰). «نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم»، فصلنامه سیاست، شماره ۱، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- مصفا، نسرين و نبی‌اله ابراهیمی (۱۳۸۷). «جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، بهار ۱۳۸۷، شماره ۴.
- معینی‌الدینی، سیدجواد و حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی (۱۳۸۷)، «فضای سیاسی خاورمیانه و نگرش‌های تعامل یا تقابل جویانه آمریکا و ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱، پاییز.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات سمت.
- موسوی، سیدحسین (۱۳۹۱). «منطق دوگانه آمریکا در قبال بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۲، بهار.
- مهربان، حسین (بی تا). «حماس و مسأله فلسطین (بنیادها و رویکردها)»، مجله مربیان، سال هفتم، شماره ۲۶.
- میلسن، ژان و همکاران (۱۳۸۸). دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ترجمه رضا کلهر و محسن روحانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

ب) منابع انگلیسی

- Blotz, William G. (1993). "Laotzu Tao Teaching", in Michael Loewe (ed.), **Early Chinese Texts: Biblio Graphical Guide**, California, Berkely: university of California press.

- Cordesman, Anthony. H. & Khalid R. Al-Rodhan (2006). Iranian Nuclear Weapons? The Uncertain Nature of Iran's Nuclear Programs, www.csis.org/burke.
- Davidsson, Elias (2003). **Towards an Objective Definition of Economic Sanctions**, unpubl, Manuscript.
- Douglas, William. (1963). **The Rights of the People**, New York: pyramid books.
- GAO (2007), **Iran Sanctions, Impact in Furthering U.S. Objectives Is Unclear and Should Be Reviewed**, December 2007.
- House of Lords (2007). "The Impact of Economic Sanctions", **Select Committee on Economic Affairs**, Volume I: Report.
- Ilias, Shayerah (2010). "Analyst in International Trade and Finance: Iran's Economic Conditions: U.S. Policy Issues", **CRS Report for Congress**, April 22.
- Jentleson, Bruce. W. (2007). **Sanctions Against Iran: Key Issues**, a Century Foundation Report.
- Katzman, Kenneth (2012). "Iran Sanctions", **Specialist in Middle Eastern Affairs Congressional Research Service**, March 28.
- Krause, Joachim & Mallory IV, Charles King (2010). "The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program", **Aspen Euroean Strategy Forum**, September
- Nossel, Suzanne (2004). "Smart Power", **Foreign Affairs**, New York: Mar/Apr 2004.
- Nye, Joseph (2008). **The Power to Lade**, New York: Oxford University Press.
- Nye, Joseph (2004). **Soft Power**, New York: Public Affairs.
- Nye, Joseph (1990), "The Changing Nature of Power", **Political Science Review Quarterly**, 105(4).
- Stark, Rods (1999). **Cyber Terrorism, Rethinking Technology**, Department of Defense and Strategic Studies.
- Takeyh, Ray (2004), "Iran and America: Tehrans Pragmatists are Ready to Talk", *International Herald Tribune*, from: <http://www.highbeam.com/doc/1P1-98330101.html>.
- Taylor, Peter. J & Flin, Colin (2000). **Political Geography**, London: Pearson Education Limited.
- United Nation, General Assembly. (2007). "Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran", (A/C.3/62/L.43) also: **General Assembly. GA/10678**, 20 March 2008 (A/Res/62/168).
- Walt. (2009). "Alliance in Unipolar World: off –Balance: self – Restraint and U.S. Foreign policy ", in: J.G. Ikenberry, **America Unrivaled: the Future of the Balance of power** (pp.154. 211), New York: Cornell University Press.

